

# پانچ روالطاسیا

ایران و انگلیس

دو قرن نوز و ہم میلادی

تالیف

محمود محمود

جلد اول - چاپ چہارم

حق چاپ محفوظ

از انتشارات :



شرکت نسبی اقبال و شرکاء

تہران - ۱۳۵۳

### توضیحی بر چاپ چهارم

به تصدیق همه فرهنگ دوستان و اهل کتاب و مطالعه دوره تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ اثری تحقیقی است که مورد استناد همگان است و در روشن کردن افکار عمومی نسبت باوضاع و احوال ایران و پاره‌ای کشورهای دیگر در قرن نوزدهم اثری شگرف داشته است.

ولی در اینجا ذکر این مطلب لازم است که این کتاب حوادث قرن نوزدهم را بازگو میکند و بنابراین مسائل قرن بیستم دارای وضعی جدا و فصلی جداگانه است و بخصوص در حال حاضر که ایران دارای سیاسی مستقل و ملی است. دیگر چنان اموری مصداق ندارد ولی چون بر هر محقق و پژوهنده‌ای لازم است که از گذشته اوضاع و احوال کشوری که در آن زندگی میکند آگاهی کافی داشته باشد. این کتاب که تا بحال سه مرتبه به چاپ رسیده است و مورد درخواست خوانندگان بسیار است عیناً بدون هیچگونه تجدیدنظری برای مرتبه چهارم چاپ گردیده است.

چاپ از :



شرکت نسبی اقبال و شرکاء

## سخنی چند در تالیف کتاب

از سال یکهزار و سیصد هجری شمسی باین خیال اقدام که تاریخ روابط سیاسی دولت انگلیس را با ایران بنویسم ، چه مدتها بود بکتاب نویسندگان انگلیسی آشنا شده بودم و آنها را مطالعه میکردم و مطالب آنها را دریاب ایران یادداشت مینمودم ، این یادداشتها چندین جزوه را تشکیل داده بود و مطالب آنها برای يك کتاب جامع کافی بود . آن رشته کتبی که مطالعه میکردم عبارت بودند از کتب مورخین و سیاحان انگلیسی ، رجال سیاسی ، صاحبمنصبان نظامی ، مأمورین سیاسی که بایران آمده مدتها در ایران مأموریت داشتند ، مورخین انگلیسی که شرح احوال رجال سیاسی را که در مسائل شرقی وارد بودند نوشته‌اند ، مأمورین سیاسی و نظامی که در هندوستان ، افغانستان ، ترکستان و سایر نواحی آسیا و افریقا مأموریت داشتند ، خلاصه نویسندگان معروف انگلیسی که در مدت سیصد و اندی سال در ایران و اطراف ممالک آن سر و کار داشتند و از خود نوشته‌جاتی باقی گذاشته‌اند ، مدتها مشغول مطالعه آنها بودم و از آنها یادداشت برمیداشتم و آنچه یادداشت میکردم آنها را در کتابچه‌های مخصوصی که هر کدام بیک موضوع جداگانه اختصاص داشت بترتیب حروف الف و با مینوشتم ، تا در موقع نوشتن کتاب تاریخ سیاسی که در نظر داشتم ، بدانها مراجعه کنم . البته در آن اوقات در روزنامه‌های یومیه ، هفتگی و ماهیانه نیز مقالاتی که باین موضوع مربوط بود انتشار میدادم . در روزنامه ستاره ایران بمدیرى مرحوم حسین صبا ، طوفان بمدیرى مرحوم فرخی ، شفق بمدیرى آقای علی دشتی ، پیکان بمدیرى وثوق همایون پدر مرحوم هژیر ، مجله آینه بمدیرى آقای دکتر انصار ، مجله تقدم بمدیرى آقای احمد فرهرزی ... موضوع تمام این مقالات راجع به سیاست دولت انگلیس در ایران و آسیا و افریقا بود ، در روزنامه شفق سرخ مقالات مفصل نوشتم ، از سیاست دولت انگلیس در ایران ، هندوستان بحث کردم . در روزنامه پیکان که پدر مرحوم هژیر منتشر میکرد یک رشته مقالات مفصل تحت عنوان «قریبانیهای هند» انتشار دادم ، شاید همه آن مقالات به سی شماره رسید و مطلب تمام نشد ولی روزنامه برای همیشه تعطیل شد .

«قریبانیهای هند» که در روزنامه پیکان نوشته میشد مطالب زیاد داشت ، موضوع آنها در طرز سیاست دولت انگلیس بود که برای حفظ هندوستان عده از عمل را در این راه

که نویسندگان خارجی مخصوصاً خود انگلیسها نوشته‌اند و دخالتهای دولت انگلیس در مدت یکصد و پنجاه سال در نقاط نامبرده از روی اسناد و مدارک تهیه شده است که اگر مجال و فرصت باشد آنها هم در یک جلد جداگانه بطبع خواهد رسید و شاید از ۱۰۰ صفحه تجاوز کند. از خداوند متعال توفیق می‌خواهم این خدمت را با انجام رسانم.

در این مدت دوستان و آشنایان بخصوص دانشجویان، حتی مقامات دولتی باینجانب مراجعه نموده‌اند و از اسناد و مدارک تاریخی دوره یکصد و پنجاه سال گذشته که طرف احتیاجشان بوده و لازم داشتند آنچه را که خوانده و یا یادداشت نموده بودم همه را بی‌مضایقه در اختیارشان می‌گذاشتم و صورت کتبی که مطالب مورد احتیاج در آنها نوشته شده بود بمرأه کفندگان میدادم، مخصوصاً عهدنامه و قراردادهای فراموش شدهٔ اوایل قرن نوزدهم که ندرتاً بدست می‌آید با آنها میدادم. بخاطر دارم زمانیکه شاهزاده نجفقلی میرزا حسام الدوله معزی برای تهیه مطالب تاریخی کتاب نفیس خود راجع بایران باینجانب مراجعه نمود بدون مضایقه آنچه که تهیه نموده بودم و طرف احتیاج ایشان بود همه را در اختیارشان گذاردم و این را یک نوع خدمتی میدانستم که آنچه تهیه نموده‌ام برایگان در اختیار تقاضا کنندگان بگذارم و می‌گذاشتم. اینک نوبت من است که آنچه در مدت سی سال تهیه نموده‌ام و تمام آنها مربوط بتاریخ سیاسی یکقرن و نیم اخیر ایران است بطبع رسانیده در دسترس هموطنان خود بگذارم، در این عمل هیچ قصد و نیتی ندارم جز اینکه ملت ایران بداند در این مدت یکصد و پنجاه سال چه بر آنها گذشته است.

در اینجا باید از دوستان و رفقای خود صمیمانه تشکر کنم که کتابخانه آنها همیشه در اختیار من بوده و هر کتابی که مورد احتیاج بود با میل و گشاده‌رویی برای هر مدتی که لازم بود در اختیار من می‌گذاشتند، الحق اینها معارف پروران حقیقی ایران هستند.

در خاتمه لازم بلکه واجب میدانم که از دوست گرامی در رفیق شفیق خود آقای حسن گوهر آکین از صمیم قلب تشکر نمایم. این جوان فاضل و وطن پرست و جدی و پاکدامن در مدت ۱۵ سال در فراهم آوردن مدارک و اسناد لازم برای این تاریخ با من همکاری صمیمانه نموده و با طرز شیوای خود که منحصر بفرست عبارات این کتاب را تصحیح نموده ضمناً زحمت سرپرستی و طبع آنرا لطفاً بعهده گرفته جلد اول را بوجه احسن بپایان رسانیده‌اند.

اینک تمنائیکه از هموطنان خود دارم اینکه اگر باز هم معایبی در این کتاب بنظرشان رسید غرض عین کنند و نواقص آنرا خود رفع نمایند، اگر خطائی رفته چشم پوشیده و آنرا بطرز نیکی اصلاح فرمایند و منتی بر من نهند.

تهران ۱۵ آبانماه ۱۳۳۸

محمود محمود

قربانی کرده بودند، علاوه بر این قصد داشتیم سه جلد کتاب تاریخی نفیس را که هر یک نویسنده جداگانه داشت بطور پاورقی در روزنامه پیکان بطبع رسانم. موضوع آنها داستان سه نفر از پسران حسینعلی میرزا، فرمانفرمای فارس بود که پس از مرگ فتحعلی شاه، پدر آنها فرمانفرما ادعای سلطنت کرد و قشون او منلوب شد، خودش و برادرش حسینعلی میرزا مرد و گرفتار شدند و این سه پسر پسرانی عمال سیاسی دولت انگلیس بلندن برده شدند که در مقابل محمد شاه از آنها حمایت کنند و وانمود کنند که وارث تاج و تخت کشور ایران هستند.

یکی از کتابها سفرنامه میرزا حسین خان آجودانباشی بود که از جانب محمد شاه مأمور شد و بلندن رفت که از رفتار عمال سیاسی دولت انگلیس در ایران شکایت کند، از جمله شکایات یکی هم این بود که چرا به شاهزادگان ایران پناه داده و آنها را وارث تاج و تخت ایران میدانند. این کتاب با مقدمه‌ای که من بدان نوشته بودم در روزنامه پیکان در همان ایام چاپ شد. کتاب دوم سفرنامه‌ای بود که یکی از آن شاهزادگان نوشته بود و حاوی مطالب تاریخی همان ایام بود. سوم دو جلد کتاب بود که فریزر معروف (۱) تحت عنوان «شاهزادگان ایران در لندن» نوشته بود، نیت این بود که آنها نیز در روزنامه پیکان چاپ شود ولی عمر روزنامه مزبور وفا نکرد و تعطیل شد، این کتابها هم بطبع نرسید.

نوشتن این مقالات تاریخی و سیاسی در روزنامه‌ها و مجلات تا سال ۱۳۰۷ شمسی ادامه داشت، پس از آن دیگر چیزی درج‌نشد و مشغول تهیه مطالب و اسناد برای تألیف تاریخ روابط سیاسی شده و پس از تنظیم آنها مشغول نوشتن این تاریخ شدم. جلد اول آن در ۸۵۰ صفحه در سال ۱۳۱۲ شمسی پایان رسید. جلد دوم آن در ۹۰۰ صفحه در سال ۱۳۱۶ و جلد سوم که متجاوز از یک هزار صفحه بود در سال ۱۳۱۹ تمام شد. مطالب این سه جلد، در حدود سه هزار صفحه تا بلوای رژی و الخای امتیاز انحصار توتون و تنباکو که در دست عمال انگلیس بود با تمام رسید، جلد چهارم تا معاهده سال ۱۹۰۷ و جلد پنجم اثرات معاهده ۱۹۰۷ در ایران و اروپا و وقایع ایران در جنگ بین‌المللی اول. تاریخ مادر اینجا ختم میشود که دارای چهار هزار صفحه خطی است ولی در چاپ از روی مقیاس جلد اول قریب به سه هزار و دویست صفحه تخمین میشود با این ترتیب آنچه که تا حال نوشته شده از قرار هر جلدی ۴۰۰ صفحه بالغ بر هشت جلد به اندازه جلد اول که در دسترس گذاشته شده خواهد بود.

یادداشت‌های زیادی راجع به نواحی و ممالک ترکمان نشین و ایالات خراسان، سیستان، بلوچستان، خلیج فارس، خوزستان، کرمانشاهان و کردستان از کتب زیادی

که نویسندگان خارجی مخصوصاً خود انگلیسها نوشته‌اند و دعائهای دولت انگلیس در مدت یکصد و پنجاه سال در نقاط نامبرده از روی اسناد و مدارک تهیه شده است که اگر مجال و فرصت باشد آنها هم در يك جلد جداگانه بطبع خواهد رسید و شاید از ۶۰ صفحه تجاوز کند. از خداوند متعال توفیق میخواهم این خدمت را بانجام رسانم.

در این مدت دوستان و آشنایان بخصوص دانشجویان، حتی مقامات دولتی با اینجانب مراجعه نموده‌اند و از اسناد و مدارک تاریخی دوره یکصد و پنجاه سال گذشته که طرف احتیاجشان بوده و لازم داشتند آنچه را که خوانده و یا یادداشت نموده بودم همه را بی مضایقه در اختیارشان میگذاشتم و صورت کتبی که مطالب مورد احتیاج در آنها نوشته شده بود به مراجعہ کنندگان میدادم؛ مخصوصاً عهدنامه و قراردادهای قراموش شده اوایل قرن نوزدهم که ندرتاً بدست می‌آمد با آنها میدادم. بخاطر دارم زمانیکه شاهزاده نجفقلی میرزا حسام الدوله معزی برای تهیه مطالب تاریخی کتاب نفیس خود راجع بایران با اینجانب مراجعه نمود بدون مضایقه آنچه که تهیه نموده بودم و طرف احتیاج ایشان بود همه را در اختیارشان گذاردم و این را يك نوع خدمتی میدانستم که آنچه تهیه نموده‌ام برایگان در اختیار تقاضا کنندگان بگذارم و میگذاشتم. اینک نوبت من است که آنچه در مدت سی سال تهیه نموده‌ام و تمام آنها مربوط بتاریخ سیاسی یکقرن و نیم اخیر ایران است بطبع رسانیده در دسترس هموطنان خود بگذارم؛ در این عمل هیچ قصد و نیتی ندارم جز اینکه ملت ایران بدانند در این مدت یکصد و پنجاه سال چه بر آنها گذشته است.

در اینجا باید از دوستان و رفقای خود صمیمانه تشکر کنم که کتابخانه آنها همیشه در اختیار من بوده و هر کتابی که مورد احتیاج بود با میل و گشاده‌روئی برای هر مدتی که لازم بود در اختیار من میگذاشتند؛ الحق اینها معارف پروردان حقیقی ایران هستند.

در خاتمه لازم بلکه واجب میدانم که از دوست گرامی و رفیق شفیق خود آقای حسن گوهر آئین از صمیم قلب تشکر نمایم. این جوان فاضل و وطن پرست و جدی و پاکدامن در مدت ۱۵ سال در فراهم آوردن مدارک و اسناد لازم بسرای این تاریخ با من همکاری صمیمانه نموده و با طرز شیوای خود که منحصر بفرده است عبارات این کتاب را تصحیح نموده ضمناً زحمت سرپرستی و طبع آنرا لطفاً بعهده گرفته جلد اول را بدوجه احسن بیابان رسانیده‌اند.

اینک تمنائیکه از هموطنان خود دارم اینکه اگر باز هم معایبی در این کتاب بنظرشان رسید غرض عین کنند و نواقص آنرا خود رفع نمایند، اگر خطائی رفته چشم پوشیده و آنرا بطرز نیکی اصلاح فرمایند و منتی بر من نهند.

تهران ۱۵ آبانماه ۱۳۲۸

محمود محمود

## فهرست مطالب کتاب

		مقدمه - روابط انگلستان با ایران قبل از
		قرن نوزدهم میلادی .
از صفحه ۱ تا صفحه ۲۵		
۲۹	۲۶	فصل اول - ایران در دایره سیاست بین‌المللی.
		فصل دوم - اوضاع سیاسی اروپا در ابتدای
		قرن نوزدهم میلادی
۵۵	۴۰	فصل سوم - روابط ناپلئون
۸۰	۵۶	فصل چهارم - معاهده تیلسیت و اثرات آن در آسیا و اروپا.
۱۱۳	۸۱	فصل پنجم - سیاست لرد مینتو فرمانفرمای هندوستان
		راجع با ایران و افغانستان
۱۲۳	۱۱۴	فصل ششم - مسافرت میرزا ابوالحسن خان شیرازی
		بلندن و مراجعت او با سرگوداوزلی
۱۴۰	۱۲۴	فصل هفتم - اروپا بعد از معاهده تیلسیت .
۱۵۰	۱۴۱	فصل هشتم - وقایع ایران تا انعقاد معاهده گلستان
۱۸۰	۱۵۱	فصل نهم - مراجعت سرگوداوزلی بلندن و سفارت
		میرزا ابوالحسن خان شیرازی بدربار
		امپراطور روس.
۲۱۳	۱۸۱	فصل دهم - اوضاع اروپا در سالهای ۱۸۱۳ -
		۱۸۱۴-۱۸۱۵
۲۱۹	۲۰۴	فصل یازدهم - مناسبات انگلستان با ایران بعد از
		معاهده ۱۸۱۴ ( ۱۲۲۹ هجری ).
۲۳۷	۲۲۰	فصل دوازدهم - مختصری از اوضاع افغانستان .
۲۵۲	۲۳۸	فصل سیزدهم - مناسبات دولت انگلیس با ایران در
		سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۶ میلادی .
۲۵۹	۲۵۳	فصل چهاردهم - ملل‌جنگ روس با ایران در سال ۱۲۴۱
		هجری و انعقاد معاهده ترکمانچای در
		سال ۱۲۴۳ هجری.
۲۷۴	۲۶۰	

- ۵ -

فصل پانزدهم - معاهده ترکمانچای و الفای مواد

۲ و ۴ معاهده نوامبر ۱۸۱۳

از صفحه ۲۷۵ تا صفحه ۳۰۱

فصل شانزدهم - واقعه قتل گریبایدوف وزیر مختار روس.

۳۰۲ ء ۳۱۵ ء

فصل هجدهم - باقی ایام سلطنت قاجار شاه .

۳۱۶ ء ۳۲۶ ء

فصل هیجدهم - سیاست انگلیس در ایران در اوایل

سلطنت محمد شاه

۳۲۷ ء ۳۵۸ ء

فصل نوزدهم - مخالفت دولت انگلیس با ایران در سر

موضوع حرّات

۳۵۹ ء ۳۶۹ ء

فصل بیستم - مراجعت محمد شاه از حرّات و اقدامات

دولت انگلیس در افغانستان

۳۷۰ ء ۳۹۰ ء



# مقدمه

## روابط انگلستان با ایران قبل از قرن

### نوزدهم میلادی

روابط تاریخی بین ایران و انگلستان از دیر زمانی شروع شده که ابتدای آن از نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی مطابق اواخر قرن هفتم هجری است. در آن ایام ایران در تحت لوای امراء مغول بوده و ارغون شاه نواده هلاکو خان در آن حکومت میکرد و ادوارد اول نیز پادشاه انگلستان بود که عالم مسیحیت از جنگهای دوست ساله خود با ممالک اسلامی برای آزادی اورشلیم خسته و فرسوده شده اینک مایل بود با سلاطین مغول از دردوسنی درآید شاید بتواند با دست آنها زوال دول اسلامی را فراهم آورد<sup>(۱)</sup>

در عهد شاه ظهیراسب صفوی ( سال ۹۷۵ هجری مطابقی ۱۵۶۲ میلادی )

---

(1) The Middle East in western Politics in the 13th , 15th and 17th Centuries. By V. Minorsky. P 437  
ادوارد دوم پادشاه انگلستان در نامه‌ای که به الجایتو مینویسد او را دعوت میکند که تمام سعی و کوشش خود را اعمال کند تا اینکه پیروان منقور پینمبر اسلام ریشه کن شوند.

To employ all his efforts to uproot the abominable sect of Mohamet.

آنتونی جنکینسون<sup>(۱)</sup> فرستاده ملکه الیزابت حامل مکتوب ملکه فوق‌الذکر پشاه طهماسب صفوی بوده ، اول ، شهریار صفوی با اجازه حضور داد بعد همین که از عقاید مذهبی او آگاه گردید او را از حضور خویش راند و حکم کرد کسی دنبال او برود و هر جا که از قدم میگذارد جاهای قدم او را معین نماید تا تمام آجرها را عوض کنند<sup>(۲)</sup> .

در ابتدای قرن پانزدهم هجری مطابق اوایل قرن هفدهم میلادی ایران در تحت سرپرستی شاه عباس کبیر در تمام عالم مسیحی دارای شهرت فوق‌العاده و مقام بسیار عالی گردید ، داستان شجاعت و مردانگی و بذل و بخشش بی‌اندازه شاه عباس در آن اوقات شهره آفاق بود بطوریکه از دربارهای دول آن عهد اروپا هر يك

### (1) Antony Jenkinson.

(۲) جنرال سایکس در کتاب خود موسوم بتاریخ ایران در جلد دوم صفحه ۱۶۸

این واقعه را از قول جنکینسون چنین می‌نگارد :

« من اجازه دادند بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران تشریف حاصل کنم ، من با تعظیم و تکریم تمام بحضور شاه رسیدم و مکتوب علیا حضرت ملکه را تقدیم نمودم ، شاه نامه را از من گرفت و سؤال نمود از کدام مملکت فرنگستان هستم و در این مملکت چه کار دارم من در جواب گفتم شهریارا ؛ بنده از اهل شهر لندن پایتخت انگلستان می‌باشم که معروف جهان است و از جانب علیا حضرت ملکه انگلستان برسات فرستاده شده‌ام مأمورم داخل قرارداد دوستی و اتحاد شده برای تجار انگلستان اجازه تجارت در این مملکت تحصیل نمایم که تجار درایاب و ذهاب آزاد باشند تا بتوانند مالالتجاره خودشان را باین مملکت آورده بفروش برسانند و منافع این مملکت را بخارج حمل کنند و این تجارت برای جاه و جلال و شوکت هر دو پادشاه لازم و این عمل برای منافع و محصول هر دو مملکت نافع میباشد .

بدبختانه در این موقع موضوع منهدم و سؤال از آن پیش آمد و شاه از منهدم من سؤال نمود همینکه اقرار نمودم من مسیحی می‌باشم فریاد شاه بلند شده گفت ای خدا نشان هیچوقت نمیخواهم با کافران دوستی و سروکار داشته باشم و امر کرد من از حضور او خارج شوم و خیلی خوشحال شدم که در این موقع امر کرد بیرون بروم پس تعظیم نموده خارج شدم و يك نفر از درباریان با يك غریال شن دنبال من روان شد و جاهای پای مرا هر کجا قدم میگذاشتم قدمی شن در آنجا غریال میکرد و تا دم دروازه قصر مرا دنبال نمود . »

با خواهش و تمنی خواهان دوستی و اتحاد با شاهنشاه ایران بودند . شهرت این ایام سلاطین ایران در این بود که توانسته بودند در مقابل قشونهای عثمانی مقاومت کنند و آنها را از تعقیب فتوحات خودشان در اروپا باز دارند چه پس از تصرف استانبول ترکها با عجله و شتاب تمام سعی مینمودند اروپای مرکزی را تحت استیلای خود در آورند . هرگاه قشارقشون ایران نبود بدون تردید قشون عثمانی، وین پایتخت اتریش و ایالات ایتالی را تصرف نموده بود (۱)

در این هنگام است که دو نفر از نجبای انگلستان با عده از انگلیسها در حدود ۷۰ نفر پس از اخذ تعلیمات لازمه از پاپ اعظم در واتیکان از راه آسیای صغیر بدر باز شاه عباس کبیر آمدند ، اینها دو برادر بودند بنام سر آنتوان شرلی (۲) و سر رابرت شرلی (۳) که هر دو برادر در خدمت شاه عباس بمقامات عالی نایل شدند . خود سر آنتوان شرلی از طرف پادشاه ایران مأموریت پیدا نمود که بدر بازهای دول اروپا برسالت برود ( شرح این داستان در کتابی جدا گانه است که در عهد ناصرالدین شاه قاجار بفارسی ترجمه گردید و در سال ۱۳۳۵ هجری بهمت عالی مرحوم سردار اسعد بطبع رسید ) .

در این ایام است که بواسطه حمایت های جدی شاه عباس پشای ملل اروپا بایران باز شده از هر ملتی یکمده برای تجارت یا کارهای صنعتی و غیره بایران مسافرت میکنند .

در این تاریخ فرمان های زیادی برای امنیت و آسایش و آزادی ملل اروپا و مسیحی از طرف پادشاه صادر شده و در آنها تصریح شده است که تمام ملل مسیحی

(۱) در این تاریخ یکی از سیاسیون اروپا گوید :

« فقط ایرانها مابین ما و مرگه حایل شدند . اگر ایرانها نبودند ترکها ما را محو و نابود کرده بودند » ( تاریخ ادبیات ایران جلد چهارم صفحه ۱۱ و ۹۳ تألیف پروفیسور برون ) .

(2) Sir Antoin Sberley.

(3) Sir Robert Sherley.

شاهنشاه ایران از هر حیث مصون میباشند .

در این هنگام است که شاه عباس کبیر برای اخراج پرتغالیها از خلیج فارس و جزایر آن با انگلیس ها متحد میشود (۱) و پس از اخراج آنها نه تنها به انگلیس ها بلکه به تمام ملل اروپا اجازه میدهد که در خلیج فارس تجارت کنند .

در سال ۱۳۰۷ هجری مطابق ۱۶۲۸ میلادی نماینده مخصوص انگلستان موسوم به سرداد هور کوتون (۲) مأمور دربار شاهنشاهی ایران میشود و پس از ورود بایران در اشرف مازندران بحضور شاه میرسد ، شاه از او پذیرائی شایانی نموده و وعده میدهد که مجدداً او را در قزوین ملاقات نماید .

پس از آنکه بقزوین میرسند سردادهور کوتون مریض بستری شده و پس از چند روزی وفات میکند سال بعد از آن نیز شاه عباس در گذشت. (۳)

با مرگ شاه عباس شوکت و عظمت و اقتدار سلسله صفویه نیز پایان رسیده و آن یکصد سالی هم که حکمرانی اخلاف سلاطین صفوی پس از مرگ شاه عباس دوام کرد حکم مریض محضری را داشت که جان کندن آن یکصد سال طول بکشد. این سلسله در اواخر عمر خود چنان ضعیف و ناتوان شده بود که يك عده وحشیان غارتگر افغانی بر آن چیره شده بباقی مانده حیات سیاسی آن خاتمه دادند (۴)

(۱) مواد و شرایط این قرارداد در جلد دهم کتابهای (اتچی سون Aitchison) درج شده است - (کتابخانه مجلس) .

(2) Sir Dadmore cotton.

(۳) این داستان در کتاب یادداشتهای روزانه (Robert stodart) که منشی مخصوص سفیر فوق العاده بود بتفصیل آمده است و چاپ لندن ۱۹۳۵ء .

(۴) مورخین ایرانی باید در این موضوع تحقیق کنند که آیا حمله افغانها بایران بدون محرك خارجی بوده؟ در این تاریخ دربار شاهسلطان حسین میکوشید بادولت فرانسه و روسی ۱۴ روابط تجارتي و سیاسی ایجاد کند و محمد رضا بيك هم برای همین مقصود بدربار روسی ۱۴ مأمور شد ، در حال در این باب تحقیق پیشفري لازم است .

ولی عمر این پیش آمد ملال انگیز چندان طول نکشید ، یکی از فرزندان رشید ایران قد مردی علم نموده آن ماجراجویان نمک شناس را تنبیه و سرکوبی کامل نمود در این گیر و دار و اغتشاش همسایگان طماع و بداندیش نیز از هرج و مرج ایران استفاده نموده از شمال و عرب دست تعدی و یغما را بطرف سرزمین ایران دراز کردند ولی این نیز چندان دوام نکرد و هر يك بنوبت خود ضرب شصت فرزند رشید ایران را چشیده سر و دست شکسته بداخله مملکتشان رانده شدند .

ایران مجدداً در تحت لوای نادری قدرت و عظمت و جلال دوره شاه عباس کمپیر را بدست آورد ، هرات ، قندهار ، کابل و بلخ تا ساحل رود سند بتصرف دولت ایران درآمد و ضمیمه قلمرو شاهنشاه ایران گردید و طرف ساحل غربی سند سرحد مملکت ایران شد .

در سال ۱۱۷۶ هجری مطابق ۱۷۶۳ میلادی در آن هنگام که کریمخان زند تاج شهریاری را زیب فرق خویش قرار داده بود انگلیسها از این شهریار با بذل و بخشش اجازه گرفتند در بوشهر تجارتخانه دایر نموده در اطراف و سواحل خلیج فارس متاع خویش را بفروش برسانند و امتعه ایران را خریداری کنند . این است سواد فرمان کریمخان زند که بانگلیسها اجازه تجارت در ایران داده است :

و مراحم و الطاف بی پایان خداوند بی زوال فتح و فیروزی رانصیب بنده درگاه خود کریم خان زند فرموده و او را یگانه حکمران ممالک ایران قرارداد و بوسیله شمشیر اوامنیت و آسایش را در تمام اطراف و نواحی این مملکت برقرار نموده است . از آنجائیکه لطف خداوندی شامل حال است که دوباره جلال و قدرت و عظمت گذشته ایران در آن سرزمین ایجاد شود و تجارت و معاملات در تحت اجرای عدالت کامل رواج پیدا کند الحال نظر باینکه جناب ویلیام آندریو پرایس (۱)

نماینده ملت انگلیس به خلیج فارس وارد شده و دارای اختیارات مخصوص میباشد که در بوشهر ایجاد کارخانه نماید و مستر بن جامین هرویس (۱) را در آنجا مقیم کرده او نیز بموجب دستور نماینده فوق الذکر مستر توماس دورن فرد (۲) و استفن هریت (۳) را نزد اینجانب فرستاده تا از من فرمانی تقاضا نمایند که اجازه بدهم بموجب سابقه قدیمی که در تجارت این مملکت داشتند مجدداً در آن تجارت نمایند. اینک بمیل و اراده خود و نظریه حسن دوستی که نسبت بملت انگلیس دارم بنماینده فوق الذکر که از طرف پادشاه و کمپانی خود رسالت دارد این مقررات را که غیر قابل تغییر و با ایمان کامل باید محترم شناخته شود بموجب فرمان مخصوص اعطا مینمایم.

کمپانی انگلیس میتواند هر مقدار زمین که برای تجارت خانه خود لازم دارد در بوشهر یا در هر محلی که میخواهد در سواحل خلیج فارس کارخانه بسازد اختیار کند و هر چند توپ بخواهند در آن کارخانه سوار کنند مجاز خواهند بود. در باب حقوق گمرکی هیچ نوع حقوق گمرکی بمتاع انگلیس ها یا بآن متاعی که از ایران خارج میکنند تعلق نخواهد گرفت نه در بوشهر و نه در سایر بنادر خلیج فارس مشروط بر اینکه هیچ وقت اموال یا متاع سایرین را چه واردات باشد و چه صادرات جزء متاع خود قلمداد نکنند.

تجار انگلیسی مجاز میباشند متاع خود را چه در بوشهر و چه در سایر نقاط مملکت بفروش برسانند و هیچ نوع مالیاتی از آنها دریافت نخواهد شد مگر اینکه شیوخ و یا حکام بنادر فقط حق دارند سه درصد از آنها حقوق گمرکی برای متاعی که صادر میکنند دریافت دارند.

هیچ يك از ملل اروپائی حق ندارد متاع پشمی جز انگلیسها بنادر خلیج فارس وارد نماید و هر گاه کسی چنین عملی را انجام دهد بدون ملاحظه متاع او ضبط

(1) Benjamin Jervis. (2) Thomas Durnford.

(3) Stephen Hermit.

دیوان اعلی خواهد گردید .

هر گاه یکی از تجار ایرانی بکمپانی انگلیس حقاََ مدیون شد شیخ محل یا حاکم او را مجبور خواهد نمود قرض خود را تأدیه کند، در صورتیکه حاکم یا شیخ نتواند وصول نماید کمپانی انگلیس خود مجاز خواهد بود بطریقیکه صلاح میدانند طلب خود را از مدیون وصول کند.

در تمام نقاط ایران کمپانی انگلیس میتواند مناع خود را بهر کس که صلاح میدانند بفروش رساند و در هیچ نقطه حاکم یا شیخ حق ندارد از مناع وارده یا صادره آنها جلوگیری نماید.

وقتیکه يك کشتی انگلیسی وارد یکی از بنادر خلیج فارس میشود هیچ يك از تجار مجاز نیستند محرمانه با آنها معامله کنند مگر با اطلاع و رضایت نماینده مقیم کمپانی انگلیس.

هر گاه یکی از کشتی های انگلیسی در سواحل خلیج فارس بجاك نشیند یا شکسته گردد حاکم محل و یا شیخ آنجا حق ندارد از اموال آن برای خود سهمی قائل شود بلکه بعملجات آن کشتی کمک خواهند نمود و آنچه که در قوه دارند مساعدت میکنند شاید بتوان آن کشتی را نجات دادا گر نتوان همرا خلاص نمود اقل قسمتی از آن کشتی یا مناع آن را که ممکن بشود نجات خواهند داد.

کمپانی انگلیس و آن اشخاصیکه در حمایت آنها هستند در هر نقطه از نقاط ایران در ججا آوردن مراسم مذهبی خود آزاد هستند و کسی حق ندارد متعرض آنها شود .

هر گاه سرباز یا ملاح و یا غلامان انگلیسها در هر قسمتی از ایران فرادی شوند بآنها پناه نباید داده شود و یا اینکه آنها را بهر از تشویق کنند بلکه میبایست بانیت خوب آنها را بانگلیسی ها تسلیم کنند. البته این قبیل اشخاص را برای دفعه اول وثانی تنبیه نخواهند نمود.

در هر محلی که انگلیسها دارای تجارتخانه شوند مترجمین و سایر نوکرهای

آنها از ادای هر مالیاتی معاف خواهند بود، همچنین این اشخاص در تحت اوامر آنها بوده و مطیع حاکم آنها خواهند بود و کسی دخالت نخواهد کرد.

در هر جائیکه انگلیسی‌ها مقیم باشند در آنجا یک محل در اختیار آنها خواهد بود که اموات خودشان را در آن محل دفن کنند و هر گاه محتاج به محلی باشند که در آنجا برای خودشان باغی احداث کنند اگر آن زمین متعلق به پادشاه باشد مجاناً واگذار میشود اگر مال غیر باشد یک قیمت عادلانه در مقابل آن خواهند پرداخت، خانه‌ای که سابقاً کمپانی انگلیس در شیراز دارا بوده اینک من آن را با آب و باغچه که ضمیمه آن بوده بانگلیس‌ها مسترد میدارم. (خاتمه)

مطالب ذیل بمیل کریمخان زند در ذیل قرمان علاوه گردیده است:

و نظر بآنچه که سابقاً معمول بوده انگلیسها مجاز میباشند اجناسی که لازم دارند و باب انگلستان و هندوستان میباشد از تجار ایرانی خریداری نمایند مشروط بر اینکه این خرید و فروش بین انگلیسها و ایرانیان بر ضایت طرفین و بقیمت عادلانه انجام گیرد، انگلیسها مجاز نیستند تمام و جوه مال التجاره خودشان را که در ایران بفروش میرسانند بخارج حمل کنند زیرا که این عمل انگلیسها مملکت ایران را از حیث ثروت و مکنت فقیر خواهد نمود و در نتیجه بطور کلی تجارت ایران صدمه خواهد دید.

در هر نقطه که انگلیسها برای تجارت اقامت مینمایند به هیچوجه نباید اسباب زحمت و اذیت مسلمانان را فراهم آورند و هر قدر جنس یا مال التجاره وارد ایران مینمایند حق تقدم را در خرید به تجار معروف و اشخاص معتبر خواهند داد.

انگلیسها مجاز نیستند مأمین یا پناه پاتباع یاغی پادشاه بدهند و حق ندارند آنها را از مملکت ایران بخارج ببرند و باید هر کس که باشد همینکه به آنها پناه برد او را گرفته فوری تسلیم عمال پادشاه ایران بکنند البته برای تقصیرات اول و دوم مجازاتهای سخت نخواهند شد.

انگلیسها به هیچ وجه من الوجوه حق ندارند نه مستقیماً نه بطور غیر مستقیم



به دشمن‌های پادشاه ایران مساعدت کنند، هر گاه غفلت نموده مرتکب چنین عملی بشوند مورد غضب شهر یاری شده مجازات سخت خواهند دید.

این فرمان در شیراز بتاريخ ۲۳ ذی حجه ۱۱۷۶ مطابق دوم ژوئیه ۱۷۶۳ صادر شده است (انتهی)»

کریم خان زند که در عهد خود بعدالت و حسن رفتار معروف بوده در سال ۱۱۹۳ هجری مطابق ۱۷۷۹ میلادی باحال طبیعی وفات نمود، ایران بعد از او تیز دچار هرج و مرج گردید و امنیت مالی و جانی برای چندی از ایران سلب شد، جعفر-خان برادر زاده کریم خان زند در بصره تسلط و اقتدار بهم رسانید و انگلیسها تجارخانه خودشان را بدانجا نقل دادند و فرمان ذیل را برای امنیت و اطمینان خود از او بدست آوردند.

این است فرمان جعفر خان زند:

« بنام خدای جهان آفرین ، فرمان عالی ، اما بعد ، از آنجائیکه ماهمیشه خواهانیم که تجار و قوافلی که در مملکت ما آمد و رفت میکنند در ظل حمایت ما بوده درمهد امن و امان باشند و مطمئنا بکار تجارت خود مشغول شوند و برای مساعدت با آنها آنچه که عارا در قوه باشد در حق آنها دریغ نخواهد شد بنا بر این فرمان مطاع برای تمام حکام و فرماندهان شهرها و قلاع بتمام سردازان و مأمورین جمع-آوری حقوق گمرکی صادر میشود که در باره تمام عمال ملت انگلیس که بتصد تجارت بمملکت ما وارد شده و مشغول تجارت هستند نهایت همراهی و مساعدت مرعی دارند که همه آنها راحت و آسوده بدون عزاحمت احدی در امور تجارتنی خود خواه برای متاع وارده خواه برای متاع صادره مشغول باشند و میباید از آنها حمایت و حفاظت شود. عمال دولتی نباید بپیچ اسم و رسمی از آنها مالیات و یا حق راهداری مطالبه کنند و بپیچ عنوانی نباید از نمایندگان ملت انگلیس وجهی مطالبه شود و رفتار شما نسبت بآنها باید طوری دوستانه باشد که آنها بما اطمینان نموده در رفت و آمد خودشان کاملا آزاد باشند و همیشه باید بدون دغدغه خاطر

مشغول تجارت خود بشوند.

در هر موقع که مال التجاره خودشان را بفروش میرسانند در نقل و انتقال وجوه آن مختار میباشند و از طرف شما نباید ممانعتی بعمل آید.

لازم است دوست محترم ما با **لیوز انگلیس** مقیم بصره بخوبی بداند که عوایط و همراهی ما درباره شما بسیار زیاد و فوق خیال شماهاست و برای امتحان بهتر است با آزمایش بگذارند و ملت انگلیس را تشویق کنند که در ایران بتجارت خودشان توسعه دهند در آنوقت مشاهده خواهند نمود مانهایت درجه برای حفظ امنیت آنها خواهیم کوشید.

بعلاوه هر اندازه متاع ملت انگلیس وارد ایران گردد هیچ مانع و عایقی برای ورود آن سد راه نخواهد بود و آزادانه در هر کجای ایران بخواهند میتوانند متاع خودشان را بفروش رسانند و پس از فروش هم در تحت حفاظت ما آسوده خاطر وجوه آنرا برگردانند ماقول میدهیم که بهیچ اسم و رسم یا عنوانی از آنها وجهی دریافت نداریم و اگر سابقاً قرار بوده حقوق گمرکی مطالبه شود بعد از این فرمان ما بهیچ عنوانی مطالبه حقوق گمرکی نخواهیم نمود و آنچه هم در سابق بر قرار بوده ما آنها را لغو و بطل مینمائیم. از این تاریخ تمام آنها باطل است و فراموش خواهد شد. بتاريخ هشتم ربیع الثانی يك هزار و دوست و دو مطابق هجدهم ژانویه ۱۷۸۸ (انتهی)

دوازده سال بعد از این تاریخ مأمور دیگری از طرف حکومت هندوستان انگلیس با ایران آمد که داستان آن بس شکست انگیز است.

این درموقعی است که بساط سلطنت زندیان با عدل و داد برجیده شده آقا - **محمد خان قاجار** خاندان آنها را با يك قساوت قلب و با منتهای بی رحمی ریشه کن نمود و نسل آنها را با جلادی تمام بر انداخت و سلسله قاجاریه را تأسیس نمود.

حمله هائیکه در قرون گذشته از راه پنجاب و افغانستان به هندوستان شده بود نشان میداد بچه سهولت و آسانی از این نواحی ممکن بود داخل هندوستان گردید ،

علاوه بر این حمله‌های اخیر نادرشاه افشار و احمدخان درانی راه هجوم و حمله را بمراتب سهلتر نمود. زمان شاه پسر تیمورشاه پسر و جانشین احمدخان درانی که يك شهریار جنگجوی و جهانگیر بشمار میرفت در این هنگام (۱۷۹۸ - ۱۷۹۹) جداً مشغول بود سرحدات پادشاهی افغانستان را تا رود گنگ امتداد دهد و بواسطه عدم رضایت راجه‌های هند از تجاوزات انگلیس‌ها در هندوستان زمان شاه را بداخله هند دعوت مینمودند و حاضر بودند از روزیکه زمان شاه داخل خاک هندوستان شود روزانه يك لك روپیه مخارج جنگی سپاهیان او بدهند. زمان شاه نیز مرد میدان این مبارزه بوده با قشوت‌های نیرومند خود داشت به هندوستان حمله مینمود و تالاهور هم پیش رفته بود.

پادشاه افغانستان در این تاریخ بزرگترین خطر برای هندوستان انگلیس بشمار میرفت و نزدیکی او به هندوستان نیز انگلیس‌ها را فوق‌العاده بوحشت انداخت، چاره‌ای که بنظر آنها رسید فرستادن يك نماینده مطلع بود که با اعتبارات عالی زیاد بدربار شاهنشاه ایران روانه شود. بنابراین مه‌دی‌علی خان نامی ملقب به بهادر جنگ که از معروفین رجال آن عهد هندوستان بود از طرف انگلیسها معین و بایران اعرام گردید که شهریار ایرانرا بجلوگیری از زمان شاه برانگیزد.

مورخین ایران از آمدن این شخص به ایران خیلی باختصار سخن رانده‌اند. مرحوم اعتماد السلطنه در تاریخ منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۱۴ هجری (مطابق ۱۷۹۹ میلادی) چنین می‌نگارد:

«هم در این سال مه‌دی‌علی خان ملقب به بهادر جنگ از جانب حکومت هندوستان انگلیس با تحف و هدایا بدربار معلی آمده سلطنت اعلیحضرت خاقان کشورستانرا تهنیت و تبریک گفت»

در ناسخ التواریخ نیز بهمین اختصار آمدن این شخص ضبط شده است. در روضة‌الصفای ناصری این موضوع قدری مفصل‌تر بیان شده که ذیلا عبارات آن نقل میشود:

« در این ایام مهدیعلی خان ملقب به بهادرچنگ از جانب فرمانروای هندوستان نامه و تحفه پادشاه انگلیس را حامل وازراه دریای عمان به بندر بوشهر آمده حکام عرض راه فارس و عراق باشارت کار گزاران خسرو آفاق مقدم او را پذیره شدند و در اواخر ربیع الاولی ۱۲۱۳ بشف تقبیل در گاه حضرت پادشاه اسلام مشرف شد نامه و هدایای او از نظر همایون اعلی گذشت و مطبوع طبع مبارک گردید ... چون بعد از نادرشاه افشار احمدخان افغان حکومت افغانستان یافت و اولاد او در کابل و قندهار استقلال داشتند و در این ایام ویلیام چهارم پادشاه انگلیس هندوستان را بتصرف در آورد و از جانب او کمپانی در کلکته هند نشستند چون آوازه استقلال و جلال حضرت خاقانی را استماع کرد چنانکه قانون سلاطین است تهیت بر آراست و سفیر و تحفه بفرستاد و اظهار دوستی و مودت کرد و ضمناً تمنی نمود که دولت علیه ایران را با دولت بیه انگلیس موافقتی باشد که افاغنه قصد تسخیر هندوستان نمایند و سپاه ایران شاه آن طایفه را فارغ و آسوده نگذارند که بفکر عزیمت هندوستان در افتند پس از روزی چند پادشاه حکمت آگاه گیتی پناه مهدیعلی خان نواب را رخصت انصراف داده مخلع و خورسند با جواب نامه ملاطفت ختامه روانه مقصد فرمود (انتهی) »

اینکه در فوق نوشته شد تقریباً تمام آن تفصیلاتی است که مورخین ایرانی در باب آمدن مهدیعلی خان نوشته اند ، در بعضی جاها او را مهدیقلی ضبط نموده اند ولی صحیح آن مهدی علی میباشد و ویلیام چهارم هم در این تاریخ پادشاه انگلستان نبود اما یک مورخ انگلیسی موسوم به واتسون<sup>(۱)</sup> که خود نیز بعدها در بازی سیاست روز وارد بوده و در سفارت انگلیس در تهران سمت منشی گری داشته است در کتاب خود موسوم به تاریخ قاجاریه که وقایع سنوات از (۱۸۵۰ - ۱۸۵۸) مطابق با (۱۲۱۵ - ۱۲۲۴) را راجع بایران نوشته است در باب آمدن مهدی علی خان و مأموریت او چنین مینگارد :

« کمی بعد از مراجعت فتحعلی شاه از خراسان بطهران از آمدن يك نماينده مختار دولت انگليس اورا خبردار نمودند، مأموریت این شخص این بود که روابط سیاسی بین حکومت هندوستان انگليس و دربار ایران برقرار نماید این شخص موسوم بود بمهدی علی خان و از جانب حاکم بمبئی مأمور شده بود. مقصود عمده مأموریت او این بود که سعی نماید شاه ایران را حاضر کند تا با افغانها حمله نماید و باین وسیله خیال حکمرانان انگليس را که در هندوستان استیلا پیدا کرده بودند راحت و آسوده گرداند و انگليس ها در این هنگام در وحشت بودند که میباید زمان شاه به هندوستان حمله کند و سعی مینمودند این خطر را بر طرف نمایند. این نماینده مختار حکومت هندوستان انگليس با خیال آزاد شروع بانجام مأموریت خود نمود در حالیکه ملامت های وجدانی او نیز در موقع انحراف از اصول حقیقت دوستی در او تأثیر نداشت. مهديعلي خان در مذاکرات خود بسیار دقیق بود که وزیرای دربار ایران حس نکنند که اولیای امور انگلستان در عهد از پادشاه افغانستان در وحشت میباشند بلکه سعی داشت نشان بدهد که حکومت هندوستان انگليس مایل است زمان شاه افغان به هند حمله کند و نتیجه آنرا بفهمد و بداند بچه سهولت میتوان اورا شکست داد. خود مهدی علی خان این مأموریت خود را خوب شرح میدهد. میگوید من در مکاتبات خود مخصوصاً از بردن اسم فرمانفرمای هندوستان خودداری نمودم اما من غیر رسم از فجایع و غارت افغانها در لاهور شرح مفصلي بیان نمودم و مخصوصاً گفتم هزاران سکنه شیعه آن نواحی از ظلم و تعدی افغانها متواری شده بممالک کمپانی شرقی هندوستان انگليس پناهنده شده اند و علاوه نمودم اگر پادشاه ایران قادر است از تجاوزات پادشاه افغان جلوگیری کند بخداوند لایزال و عالم انسانیت هر دو خدمت کرده است و میگوید من سعی نمودم پادشاه ایران وسایل حرکت محمود شاه افغان و فیروز شاه افغان را که هر دو برادرهای پادشاه افغانستان بودند زودتر فراهم آورد. این دو برادر پادشاه ایران پناهنده شده بودند که مساعدت شاه ایرانرا جلب نمایند تا بکمک او برادر خودشان زمان شاه غلبه کنند. مهدی علی خان هنگام مأموریت خود يك اعتبارنامه مالی از جانب حکومت

بمبئی همراه داشته و یک کاغذ هم از حکومت بمبئی برای پادشاه ایران حامل بوده و مضمون این کاغذ مهدی علی را مختار قرار داده بود که هر طور صلاح بداند و هر قراردادی را که بخواهد با دولت ایران به بندد بتواند ببندد ولی مینویسد اگر چشم وزرای ایران باین اعتبارنامه افتاده بود یقین حاصل میکرد که حکومت هندوستان انگلیس مایل است مساعدت دولت ایران را در باب جلوگیری از افغانها خریداری نماید. مهدی علیخان همینکه موافقت شاه را حس کرد و ملتفت شد که شاه ایران بدون کمک مالی انگلیس حاضر است بافغانستان حمله کند از ارائه دادن کاغذ اعتبارنامه اش خودداری نمود و کاغذ دیگری بجای آن پیش خود تهیه نموده باین مضمون که اواز جانب هندوستان انگلیس بدربار شاهنشاه ایران اعزام شده است که: اولاد مرگ پادشاه سابق عمومی او تسلیم بدهد و بعد به پادشاه فعلی که جانشین او میباشد تهنیت بگوید.

مأموریت مهدی علیخان بموفقیت او خاتمه یافت، مظفر و منصور در حالتی که از انجام مأموریت خود نهایت رضایت را داشت بهندوستان مراجعت کرد و فرمانی هم از شاه ایران تحصیل نمود که هر جا فرانسویها بخواهند بخاک ایران قدم بگذارند آنها را گرفتار کرده و توقیف و حبس نماید<sup>(۱)</sup>

زمان شاه در پشت دروازه های هندوستان بود که خبر لشکر کشی فتحعلی شاه بطرف افغانستان باو رسید و تا مراجعت نمود قندهار بدست محمود شاه افتاده بود و بعد در جنگی که بین زمان شاه و محمود شاه افغان بکمک قشون ایران اتفاق افتاد زمان شاه شکست خورد و خود زمان شاه و کسان او بدست قشون فاتح گرفتار شدند، وفادار خان وزیر او بدست محمود شاه کشته شد و خود زمان شاه هم از دو چشم نابینا گردید. حکومت هندوستان که مدتها از خوف و وحشت آنان راحتی نداشت اینک با کور شدن او و افتادن سلطنت افغانستان بدست محمود شاه آسوده و راحت شدند.

این بود اوضاع افغانستان در سال ۱۲۱۵ هجری « مطابق با ۱۸۵۵ میلادی »

که سال اول ایجاد روابط سیاسی بین ایران و انگلستان میباشد . اما در اینجا لازم است بطور خیلی مختصر از پیدایش و ظهور انگلیس ها در هندوستان هم سخن رانده شود چه تمام این مصائب و محن که بر سکنه آسیا وارد آمد و بعدها نیز ساکنین این قاره پهناور گرفتار آن مصائب خواهند بود تمام اینها نتیجه مستقیم و غیر مستقیم استیلای انگلیس ها بر هندوستان میباشد .

هندوستان از راه خشکی فاتحین زیاد داشته ولی راه دریائی آن را برای حمله بآن مملکت تا اوایل سالهای قرن شانزدهم میلادی کسی نپیموده بود . از ابتدای قرن شانزدهم میلادی اروپائیا بنام تجارت از راه دریا به مرور به هندوستان راه پیدا کردند ، اول پرتغالیها بعد از آن هلندیها دنبال آنها فرانسویها پس از آنها انگلیس ها در هندوستان پیدا شدند ولی هیچیک از مهاجمین سابق نتوانستند بطور دائم در هندوستان رحل اقامت افکنده در آنجا مقیم باشند و یا اینکه برای خود قسمتهائی از هندوستان را بتصرف در آورده در آن حکمرانی کنند ولی انگلیس ها بواسطه قوای بحری که داشتند و استعداد دیگری که در فن سیاست دارا بودند و نیرنگهای اروپائی که بکار بردند به مرور رقبای اروپائی خود را بدست خودی و بیگانه مجبور بترك هندوستان کردند و خودشان برای همیشه هندوستان را تصاحب نموده آنرا چنانکه امروز پیدا است بطور دائم بحیطه تصرف در آوردند (۱)

داستان تسلط انگلیس ها بممالک پر عرض و طول هندوستان یکی از وقایع شادونادری است که در تاریخ دنیا کمتر نظیر آن دیده شده است . من در اینجا خلاصه آن را بحدی که برای مقدمه لازم است شرح میدهم چه همانطور که قبلا اشاره شد گرفتاری تمام قاره آسیا در چنگال سیاست بیرحم خونخوار اروپا نتیجه تسلط و تملك ممالک وسیع هندوستان میباشد که بدست انگلیس ها افتاده است و در اثر این استیلا تمام ممالک مستقل آسیا استقلال و تمامیت خودشان را در مقابل دسایس و نیرنگهای سیاسی برای حفظ و صیانت هندوستان از دست داده اند .

ظهور انگلیس هادرهند نه تنها صلح و آسایش قاره آسیا را برهم زده بلکه دنیائی رایجان هم انداخته اند که باین وسیله بتواند بطور دایم به آن مملکت زرخیزی نظیر دنیا آسیلا داشته باشد .

این غائله هنوز خاتمه پیدا نکرده است و بنظر هم نمی رسد که باین زودی ها خاتمه پذیرد چه معروفترین سیاسیون انگلستان عقیده دارند که امپراطوری انگلستان بدون هندوستان نمی تواند امر ارحیات کند<sup>(۱)</sup> اگر نظر این است و بنا باشد هندوستان همیشه در دست دولت انگلیس باقی بماند وای بحال مللی که در اطراف و نواحی هندوستان سکنی دارند و وای بحال سکنه ممالکی که در قاره آسیا قرار گرفته اند ، وای بحال آن دولت اروپائی که بخواهد خواب هندوستان بیند .

هنگامیکه سلاطین اسلامی مغول در کمال اقتدار بوده و در هندوستان سلطنت با عظمت داشتند در زمان امپراطوری شاه جهان در سال ۱۶۳۲ انگلیسها اجازه گرفتند که در سواحل هندوستان بتجارت مشغول باشند .

در سال ۱۶۵۶ میلادی یکی ازد کترهای انگلیس موسوم به دکتر بائن<sup>(۲)</sup> با مهارت و استادی از امپراطور مغول فرمانی بدست آورد که در ساحل رود هوقلی که یکی از شعبات رود عظیم گنگه میباشد تجارتخانه احداث نمایند و اینجا محلی بود که قبلا پرتغالیها و هلندیها و فرانسویها هر يك بفاصله کمی دور از هم کارخانه تجارتی داشتند .

در سال ۱۶۸۶ اولین جنگ انگلیسها با فرما تفرمای بنگاله شروع گردید و مسلمین در این جنگ شکست خوردند ، انگلیسها از ترس اینکه مبادا مسلمین با عده زیادتری بر سر آنها هجوم آورند محل تجارت خانه هوقلی را ترك کردند

(1) Without India British Empire Cannot exist - Lord Curzon  
 Lord Curzon and other papers, by Sir Valentine Chirol.

مراجعه شود (صفحه ۱-۲)

(2) Dr, Boughton



و تجارت خانه خودشان را بکلکته منتقل نمودند که در ساحل یسار رود هوقلی واقع است .

در سال ۱۷۵۵ هنگامیکه عظیم‌الشان نواده اورنگ‌زیب برای جنگ محتاج پول بود از انگلیس ها مبلغی پول قرض نموده و شهر کلکته و نواحی آن را در عوض به انگلیس ها واگذار کرد .

در سال ۱۷۵۲ تمام دستگاه و اتباع کمپانی شرقی انگلیس در کلکته تمرکز پیدا کرد و شهر کلکته را کاملاً سنگربندی نموده آنجا را با احترام و بیلیام سوم پادشاه انگلستان به قلعه و بیلیام موسوم کردند. در این موقع تمام قوای جنگی انگلیس ها عبارت بود از ۶۶ نفر اروپائی و ۶۳ نفر سپاهی بومی و یک صاحب منصب توپخانه و یکصد ۲۵ نفری توپچی .

در سال ۱۷۵۷ این محل را مرکز عملیات خود قرار داده رزیدان نامیدند یعنی محل سکونت و حکمرانی فرما فرما و این محل اولین سنگ بنای امپراطوری هندوستان انگلیس بشمار میرود که به مرور بقلمرو آن افزوده شد تا جائیکه از رود گنگ تا رود سند و از دماغه کومورین تا کوه هیمالایا امتداد پیدا نمود و تقریباً تمام قاره هندوستان را شامل شد .

حقیقتاً اگر تاریخ هندوستان امروز نوشته شود دیده خواهد شد که تمام تصرفات انگلیسها در آن مملکت پر عرض و طول با دسیسه و تزویر و مکر و حیل و بالاتر از همه با خون و آهن انجام گرفته است .

اینک برای نمونه یکی را جهت خوانندگان حکایت خواهم نمود و منبع اطلاعات من نیز از خود نویسندگان انگلیسی میباشد<sup>(۱)</sup>

در آن قسمتی که مربوط بشرح تصرف مملکت بنگال است در کتاب تاریخ

(1) The British Colonial Library - By R. M. Martin - Vol 3, 1837 : and The life of Robert, First Lord of Clive By G. R. Gleig, 1848.

زندگانی لرد کلایو (۱) چنین مینویسد :

«چپاول و غارت یگانه مقصود فرماندهان لشکری بری و بحری انگلستان در این ایام بوده (۲) و در تمام جنگهایی که بین قوای انگلیس و شرقیان در این اوقات پیش می‌آمد غالباً غارت سبب می‌شد که از فتوحات خود نمیتوانستند نتیجه بگیرند .

در این هنگام بنگال، بهار و اورپا بهترین و پرجمعیت‌ترین و آبادترین ایالات امپراطوری دولت مغول بشمار میرفت و برای مدت ۱۵ سال علی وردی‌خان یک حاکم مناسب و شخص جدی برای این ایالات بود و بخوبی آنجا را اداره مینمود . این شخص قابل در ماه اپریل ۱۷۵۶ وفات کرد ، جانشین او سراج الدوله نظر بهدایات انگلیس‌ها دئمنی فوق‌العاده با آنها داشت و نمیخواست آنها در هندوستان محل و مأوایی برای سکونت دائمی خود داشته باشند ولی این دشمنی را در زمان علی وردی‌خان کاملاً مخفی داشته بود .

انگلیس‌ها پیش‌بینی مینمودند شاید جنگی بین آنها با فرانسویها واقع شود بدین جهت **قلعه و بلیام** را سنگربندی محکم نمودند .

سراج الدوله با آنها پیغام داد هر گاه از سنگربندی محل فوق‌الذکر دست بردارند او آمده استحکامات آنها را با خاک یکسان خواهد نمود ، انگلیس‌ها گوش نداده و اعتنائی باین حرف‌ها نکردند سراج الدوله نیز کسان خود را مأمور نمود قلعه را تصرف نموده استحکامات آنرا خراب و کسانیکه از انگلیس‌ها در آنجا بودند همه را توقیف و در یک محل محضری حبس کرد .

روز دیگر از یکصد و چهل و شش نفر انگلیسی که در آن محوطه حبس بودند فقط ۲۳ نفر زنده مانده باقی همه خفه شده بودند . سراج الدوله را پارت عملیات خود را برای امپراطور دهلی نوشت و در کلکنه هم قشون ساخلوی گذاشت

(3) Lord Clive.

(۲) - لرد کلایو (صفحه ۲۹)

که از ورود انگلیس‌ها بآن محل جلوگیری کنند .

در ۱۶ اوت همان سال این خبر به مدرس رسید و وحشت زیادی در میان انگلیس‌های مقیم هندوستان تولید نمود . لرد کلایو که در این موقع در قشون انگلیس سمت سرهنگی داشت با يك عده هزار و پانصد نفری از راه کنار دریا حرکت نمود که قلعه ویلیام را که همان کلکنه باشد بتصرف در آورد و در ۲۲ دسامبر بساحل یساررود هوقلی که تا قلعه مذکور بیست میل فاصله داشت رسید . فراریهای کلکنه در این محل باو ملحق شدند و در دوم ژانویه ۱۷۵۷ قلعه را به تصرف در آورد ، ساخلویهای سراج الدوله فراری شدند و کلایو قلعه را متصرف شد .

سپس کلایو مطلع شد در شهر هوقلی که نزدیک قلعه ویلیام بود مقداری مال التجاره و اجناس قیمتی موجود می باشد پس ناگهان شبانه بآنجا حمله برده آنجا را بتصرف در آوردند و قریب پانزده هزار ایره غارتی بدست کلایو و همدست‌های او افتاد و مظفر و منصور بقلعه ویلیام مراجعت نمودند (۱) و هرچه هم آنوقت در این محل بدست انگلیس‌ها افتاد آتش زدند .

از آن طرف سراج الدوله چهل هزار قشون تهیه دیده تقریباً کلکنه را محاصره نمود . در اوایل ۱۷۵۷ جنگ سختی بین کلایو و سراج الدوله واقع شد و قشون کلایو عقب نشینی کرده خود را در داخل قلعه محصور نمودند ، در این جنگ از قشون انگلیس‌ها ۱۲۵ نفر اروپائی و یکصد نفر سپاهی کشته شد و دو عراده توپ هم از دست دادند .

در این بین از طرفین پیشنهاد صلح شد و شرایط ذیل قبول گردید :

اولاً آنچه که سابقاً متعلق بانگلیس‌ها بوده چه اموال شخصی و چه مال کمپانی همه را سراج الدوله بآنها مسترد دارد .

دوم اجازه دهند مال التجاره آنها را از خاک بنگاله بسایر ایالات هندوستان بدون حقوق گمرکی عبور کند ، در عوض انگلیس‌ها متعهد شدند دشمنان نواب را

دشمن های خودشان تصور کنند و هر زمان که نواب احتیاج بکمک و مساعدت انگلیس ها داشته باشد آنها بدون مضایقه قشون و مهمات بکمک او بفرستند (۱) از این تاریخ کلایو بخیال افتاد که نمی توان بزور از سر سراج الدوله خلاص شد پس باید از راه دیگری برای زوال او اقدام نمود .

در میان تجار هندی کسی بود که همیشه با تجار انگلیسی معاملات پولی داشت این شخص موسوم بود به اومی چونده (۲) و همیشه این شخص با انگلیس ها منافع زیاد می رسانید و در افتادن کلکنه بدست سراج الدوله او هم منضرر شده بود و انتظار داشت از پولها ئیکه بعنوان خسارت از سراج الدوله میبایست دریافت شود باو نیز مبلغی خواهد رسید بنا بر این در موضوعی که ذیلا شرح خواهیم داد علاقمند بود: با این شخص قرار داده شد که او واسطه باشد تارقیبی برای سراج الدوله تهیه شود بمنظور اینکه سراج الدوله را خلع نموده آن رقیب را بجایش انتخاب نمایند چون این شخص با خدایار خان نامی که یکی از متنفذین بود محرمیت داشت قرار شد رقیب سراج الدوله همین شخص باشد و اومی چونده با او داخل مذاکره شود .

در این بین معلوم نیست چه پیش آمد که خدایار خان را رها نموده میرجعفر نامی را که یکی از سرداران نواب و فرمانده قشون او بود باین سمت برگزیدند و با او داخل مذاکره شدند ، او نیز باین امر راضی شد و اومی چونده انجام این کار را بعهده گرفت .

این شخص بنماینده تجارتی انگلیس مستروانز (۳) و کلنل کلایو ثابت نمود که بدون دخالت او درین مقصود موفقیت حاصل نخواهد کرد و بهر روز دو فهمیدند که این شخص در این اقدام یگانه وسیله مؤثر میباشد (۴) که آنها را بمقصود خواهد رسانید .

(۱) شرح زندگانی لرد کلایو (صفحه ۶۰)

(2) Omichund. The Life of Lord Clive. P. 67.

(3) Mr. Watts (4) Lord Clive. P. 68.

کلایو با يك جدیدت فوق العاده داخل این دسیسه گردید و هر نوع مساعدت که لازم بود بمیرجعفر نمودند که مقام نوایی را از دست سراج الدوله بگیرد و از آنطرف هم میرجعفر تعهد نمود هر کس که در این امر با او مساعد باشد چه انگلیس ها و چه بومی ها اجر و مزد کافی خواهد گرفت .

درین موقع کلایو از مهاراجای مہاراتا پیشنهادی دریافت نمود که او حاضر است باتفاق انگلیس ها بایالت بنگالہ حملہ کند و اگر انگلیس ها باین کار حاضر شوند او حاضر است اولاً تمام خسارات انگلیس ها را بدهد و در ضمن تمام تجارت رود گنگ را بآنها انحصار دهد .

کلایو عین پیشنهاد مهاراجای مہاراتا را برای اغفال سراج الدوله فرستاد و باین وسیله سراج الدوله را بکلی بوحشت انداخت .

او نیز اعتماد خود را پیش از پیش بانگلیس ها نشان داد و از صمیمیت انگلیس ها نسبت بخود امیدوار شد و درین بین دسیسه کاران آزادانه در دسایس خود مشغول شدند .

نقشہ عمل را بقرار ذیل ترتیب دادند :

همینکه ہمدست های کلایو در بند و بست خودشان برای اجرای نقشہ خلع سراج الدوله آماده شدند کلایو با قشونهای انگلیس بطرف پلاسی کہ بین تلکنٹہ و خورشید آباد محل اقامت نواب واقع است حرکت کنند و میرجعفر سپہسالار نواب عوض اینکه با کلایو بجنگ شروع کند با قشون تحت فرمان خود بطرف انگلیس ها آمدہ بآنها ملحق شود و قشون های میرجعفر و کلایو بطرف خورشید آباد حرکت نموده نواب را در قصر خود دستگیر کرده و میرجعفر را بجای او بہ تخت بنشانند .

در این بین برای اینکه سراج الدوله را بہتر اغفال نموده باشند کلایو باو اطلاع داد کہ قشون های انگلیس را بمحل های خودشان روانہ میکند و از سراج الدوله تمنی نمود او ہم قشون خود را از پلاسی احضار کند . اگرچہ او نیز قبول

نمود ولی باحضار آنها اقدام نمود - کلایو پشیمانده تجارته انگلیس در خورشید-  
آباد در این وقت چنین مینگارد :

« فردا من اردو را بهم زده قوای خودمان را بکلکنه خواهم برد تا اینکه  
آنها را در سرپازخانه‌ها مسکن دهم ، این کار برای این است که هر نوع سوءظن  
برطرف شود و من دستور داده‌ام تمام توپخانه را در کشتی‌ها بطرف کلکنه حرکت  
دهند و بخود نواب هم يك کاغذ خیلی ملایم و تسکین آمیز نوشته‌ام ، شما باید  
فوری بامیرجعفر داخل عمل شوید من همه را حاضر نموده‌ام و در مدت ۱۲ ساعت  
در نوساری خواهم بود که محل میعاد گاه تمام قشون ما است . فرمانده قشون ما  
که در کلکنه است کاملاً حاضر میباشد و بيك اشاره باتمام توپخانه ومهمات وقشون  
خود در نوساری خواهد بود و من خودم از طریق خشکی حرکت نموده بآنها  
ملحق خواهم شد که متفقاً بخورشیدآباد حرکت کنیم .

به میرجعفر اطمینان بده که از هیچ چیز ترس نداشته باشد من با پنج هزار  
نفر که هیچ وقت از میدان جنگ رو گردان نشوند كمك و پشتیبان او هستم . اگر  
او نتواند سراج الدوله را دستگیر کند ما بقدری قوی و مقتدر هستیم که میتوانیم  
او را بکلی از این مملکت متواری کنیم . باو اطمینان بدهید من مستقیماً بكمك او  
حرکت میکنم و تا یکنفر از قشون من باقی است پشت و پناه او خواهم بود (۱) .

اما واسطه لرد کلایو که يك تاجر شاید بود کار را تا اینجا با صمیمیت تمام  
نسبت به آمال انگلیس‌ها انجام داد وهمینکه کار را بجائی رسانید که طرفین هیچيك  
نمی توانستند قدم‌هائی که برای انجام این مقصود برداشته‌اند ترك کنند نفع شخصی  
خود را پیش کشید و به دستروا تر نماینده تجارته انگلیس در خورشیدآباد که رول  
مهم را در این دسیسه بازی مینمود اظهار کرد :

هر گاه در این عمل سیصد هزار لیره باو داده نشود تمام نقشه‌ها را به سراج-  
الدوله اطلاع خواهد داد . مستر واتر متوحش شده پیش نهاد او را برای کلنل

کلایو فرستاد او نیز چاره نداشت جز اینکه قبول کند پس فوری در جواب نوشت که سند بسیار و این مبلغ را باو خواهم داد (۱)

در ۱۲ جون ۱۷۵۷ قشونهای بری و بحری کلایو از کلکنه حرکت نمودند و مسترواقر نماینده تجارتی مقیم خورشید آباد مقر حکمرانی نواب هم در همان روز از آنجا محرمانه حرکت نموده در چهاردهم آن ماه به کلایو ملحق شد. اومی چوند بازیگر مهم این رول نیز فرار اختیار نموده در ۲۴ ماه جون قشونهای طرفین در پلاسی روبرو شدند. سراج الدوله شکست خورد و در حین فرار بدست پسر میرجعفر کشته شد و میرجعفر نیز به کلایو ملحق شده باتفاق وارد خورشید-آباد گردیدند و به تخت نواب جلوس نمود و کلایو و سران سپاه انگلیس همه باو تبریک و تهنیت گفتند (۲)

قبلا با میرجعفر قرارداد بسته بودند همینکه میرجعفر بتخت شاهی بنگاله جلوس نمود مبلغ ده میلیون روپیه بانگلیسها بدهد. تقسیم این ده میلیون روپیه نیز بدین قرار بوده - پنج میلیون بسکنه انگلیس که از سراج الدوله خسارت دیده بودند دو میلیون و هفتصد هزار روپیه به بومیها و ارامنه که در تحت حمایت انگلیسها بودند و دو میلیون و پانصد هزار برای قشونهای بری و بحری انگلستان که در این جنگ شرکت نموده بودند و در ضمن شرط شده بود که تمام فرانسویها را از بنگاله اخراج کنند و یک مقدار اراضی هم در اطراف کلکنه به کمپانی شرقی انگلیس واگذار شود (۳)

پس از آنکه میرجعفر بر کرسی حکومت بنگاله مستقر شده ده میلیون روپیه به ۲۲ میلیون روپیه بالغ گردید یعنی قریب دو میلیون و ششصد هزار لیره که مبلغ هشتصد هزار لیره آنرا نقداً پرداخت و باقی را که قریب بدو میلیون لیره باشد تعهد نمود بعدها پردازد و این جنگ که باین ترتیب آغاز و خاتمه پیدا نمود

(۱) تاریخ زندگانی کلایو ( صفحه ۷۴ ) (۲) ایضاً کتاب فوق ( صفحه ۸۵ - ۸۲ )

(3) History of the British Possessions in the East Indies  
By. R.M. Martin-vol 8 P. 16

اولین جنگ امپراطوری انگلستان و هندوستان میباشد . از این تاریخ بیست و دو سال دیگر از نفوذ و اقتدار سلاطین اسلامی در دهلی فقط اسمی باقی مانده بود و قدرت و نفوذ در بنگاله بدست حکومت کمپانی شرقی انگلیس افتاد .

در سال ۱۷۵۷ پسر بزرگ عالم میر ثانی امپراطور مغول لشکری فراهم آورد که انگلیس‌ها را از بنگاله اخراج کند ولی قوای انگلیس با اتفاق میرجعفر از او جلوگیری نمودند و نتیجه این جنگ هم این شد که مقداری از اراضی ایالت بهار در امتداد رود گنگ بتصرف کمپانی شرقی انگلیس درآمد .

بعد از این تاریخ دیگر آب خوش از گلوی امپراطورهای مغول پائین نرفت تا اینکه در انقلاب ۱۸۵۷ باقی مانده جانشینان آنها بدست انگلیس‌ها در میدان عمومی مقنول گردیدند که شرح این داستان در جزء وقایع همان سال در موقع خود خواهد آمد . (۱)

ایقتدرها طول نکشید که کمپانی شرقی انگلیس از میرجعفر خسته شده میر قاسم داماد او را بجای او انتخاب نمودند ، باین اقدام نیز قناعت نکرده بالاخره ایالت بنگاله را تحت حکومت خود قرار دادند و امپراطور دهلی نیز فرمان واگذاری آنرا امضاء نمود و بموجب این فرمان علاوه بر ایالت بنگاله ایالات بهار و اوریسی نیز بکمپانی شرقی انگلیس واگذار شد و در مقابل کمپانی تعهد نمود سالیانه سیصدو بیست و پنج هزار لیره بدهد .

در مدت ده سال کمپانی شرقی انگلیس يك صد و پنجاه هزار میل مربع در بهترین نقاط هندوستان مالک شد که دارای سی میلیون نفوس بود و بیست و پنج میلیون روپیه عایدات سالیانه داشت در صورتیکه ده سال قبل « سال ۱۷۵۵ » تنها ممتصرفات کمپانی مذکور از چهار دیوار گلی کلکته تجاوز نمی نمود .

در سال ۱۷۵۵ آصف الدوله وزیر اودا ایالت بنارس را بکمپانی واگذار نمود این ایالت نیز دوازده هزار میل مربع اراضی داشت .

(۱) چهل و یک سال در هندوستان تألیف لرد رابرت جلد اول (صفحه ۲۴۹-۲۵۰)



از این تاریخ بعد دیگر هر ساله یوسعت خاک کمپانی افزوده میشود اما چه-  
وسيله و با چه پیش آمدها خواننده محترم باید جهت دانستن آن بتاریخ آن ایام  
مراجعه کند چه بحث زیادتر از این خارج از موضوع ما است .  
در سال ۱۸۵۵ که اولین سال ایجاد روابط سیاسی بین ایران و انگلستان  
میباشد انگلیس ها در هندوستان علاوه بر ایالت مغلی و علیای پنگاله صاحب ومالك  
مملکت اوریساکارماتیک و اطراف و نواحی بمبئی نیز بودند .  
در این تاریخ ممالک میسور و نظام ومملکت وسیع ماهراقا ، سند و پنجاب  
هنوز استقلال تمام داشتند و هنوز انگلیسها بطرف شمال هندوستان نفوذ پیدا نکرده  
بودند که سال ۱۸۵۶ شروع میشود .

# فصل اول

## ایران در دایره سیاست بین‌المللی

اینک میرسیم یسال ۱۸۵۵ میلادی یا سال ۱۲۱۵ هجری قمری که سال چهارم سلطنت فتحعلی شاه است. در این مدت فتحعلی شاه توانسته بود تا اندازه‌ای امنیت را که پس از مرگ آقا محمدخان متزلزل شده بود برآی و تدبیر میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی برقرار کند.

در این هنگام است که شهرت قدرت و نفوذ ناپلئون بواسطه فتوحات او عالم گیر شده با پول اول امپراطور روسیه طرح اتحاد ریخته و بسبب دشمنی سختی که با انگلیسها داشته می‌خواهد از راه ایران به هندوستان حمله کند.

از این تاریخ بعد ایران دیگر بدایره سیاست بین‌المللی خواهی نخواهی کشیده شده است، چون شاه و رجال آن عهد از اوضاع دنیا بی اطلاع بودند هر قدمی که برداشته اند غالباً بر ضد منافع مملکت ایران و بر ضرر خودشان تمام شده است.

پیدا است که در این تاریخ دربار فتحعلی شاه از اوضاع اروپا بی‌خبر بوده و قادر نبوده علل دشمنی فرانسه را با انگلیس، انگلیس با روس یا روس و انگلیس را با فرانسه تمیز بدهد و هر موقع سیاست هر یک از این دولتهای سه‌گانه ایجاب مینمود

که دربار فتحعلیشاه را آلت قرار دهند و مساعدت شاهنشاه ایران را بطرف خود جلب کنند با اندک تعارف و پیش کشی بمنظور خود نائل میشدند .

در اینجا باید اشاره نمود که بین دولت ایران و روسیه در سرگرجستان دشمنی پیش آمد ، والی گرجستان بواسطه هم کیشی خود را بر روسها بسته بود ، آقا محمدخان قاجار در سال ۱۲۵۹ هجری (۱۷۹۴ میلادی) با قهر و غلبه مجدداً آن مملکت را بتصرف در آورد سال بعد روسها بعنوان کمک بگرجستان یا بمنظور اجرای نظریات سوئی که داشتند بققاز قشون کشی نمودند . عمر این لشکر کشی بسیار کوتاه بود زیرا طولی نکشید که هم امپراطریس روس کاترین دوم وهم آقا محمدخان قاجار هر دو از دنیا رفتند «پول» پسر «کاترین» بامپراطوری روسیه برقرار گردید و قشون روس را از قفقاز احضار کرد و گرجستان را رها نمود که خود با دولت ایران کنار بیاید (۱)

طولی نکشید که پول اول امپراطور روسیه اتحاد خود را با ناپلئون محکم نمود و نتیجه این اتحاد این شد که هر دو قرار دادند متحداً به هندوستان انگلیس از راه ایران حمله کنند و سواحل رود ولگا محل تدارک این لشکر کشی گشت . البته لازم بود که دولت ایران نیز از این عزم مطلع گردد لذا ناپلئون بخیال افتاد نماینده مخصوصی بایران روانه نماید که با پادشاه ایران قرارداد لازم را بدهد .

ناپلئون قبل از این تاریخ هم بطرف ایران متوجه بوده و میل داشت نه تنها با ایران بلکه با تمام ممالک شرقی رابطه پیدا کند .

رضاقلی خان هدایت در جلد دوم از سه جلد کتاب تاریخ خود که ضمیمه هفت جلد تاریخ روضه الصفا است در ضمن شرح وقایع سال ۱۲۲۱ هجری ( ۱۸۰۶ میلادی) مینویسد :

در سال ۱۲۵۹ و ۱۷۹۴ هجری (میلادی) که سلطان شهید آقا محمدخان قاجار

غازی شهر تفلیس را مسخر و قتل و غارت کرد پادشاه فرانسه ناپلئون مطلع گردیده بواسطه عداوت و مخاصمه با دولت روسیه اظهار دوستی و موافقت با خاقان شهید خواست عهد نامهای سلاطین صفویه را که با دولت فرانسه نوشته داشتند با فرستاده خود بایران فرستاد ولی وقتی رسید که آن شهریار در قلعه شوش بجز شهادت رسیده بود و خاقان کامکار فتحعلی شاه قاجار هنوز جلوس نکرده بود و اطراف بلاد پر آشوب و فساد بود. حاجی ابراهیم خان جوایی سرسری نوشته بدو داده باز گشت. واقعه قتل کربلا و طغیان وهابیه که در سال ۱۲۱۶ هجری (۱۸۰۱ میلادی) بود اسمعیل بك غلام به بغداد نامه برده بود، **خواجه داود** نامی در صورت تجار در بغداد دیده دعوی کرد که من از دولت فرانسه مأمور بایرانم و با اسمعیل بيك بیات بدار السلطنه آمد، چون خط فرانسه خواندن در ایران متداول نشده بود از نوشته وی عقده حل نگشت و در دعوی او شبهه داشتند، همچنان جوایی سرسری نگاشتند و داود رالقب خانی دادند و فرستادند. الحاصل این سال که ۱۲۲۱ هجری (میلادی) بود موسیو ژوبر<sup>(۱)</sup> نامی از دولت فرانسه عزیمت ایران داشت، پاشای بایزید و وان بملاحظه مصالحه عثمانیه و روسیه او را موقوف داشت و دوچاکر او را بکشت چون نواب شاهزاده نایب السلطنه بشنید کس فرستاد موسیو ژوبر را از پاشا بخواست او نیز بفرستاد و با عزتی تمام او را بتبریز آوردند و بسلطانیه آمده شرف حضور سلطان ایران را دریافته معلوم شد که داودخان مذکور باوی همراه است الحاصل نامه بدادند و از جانب ناپلئون امپراطور پیغامات دوستانه بگذرانید و جواب نامه او را میرزا رضی تبریزی بقارسی مرقوم و بسفارت میرزا رضای قزوینی وزیر شاهزاده آزاده محمدعلی میرزا روانه پاریس شدند.

چنانکه مشاهده شد تا سال ۱۷۹۹ که سال رسالت مهدیعلی خان بهادر جنگ از طرف فرمانفرمائی هندوستان بدربار ایران میباشد صحبت از خطر ناپلئون در کار نبوده بلکه فقط ترس انگلیسها از افغانها بود ولی پیداست که در سال ۱۸۰۰ انگلیسها

متوجه خطر ناپلئون شده‌اند که خیال داشت با توافق پول اول امپراطور روسیه از راه ایران و با مساعدت قشونهای دولت شاهنشاهی به هندوستان برود.

حال درست و از روی تحقیق معلوم نیست که از طرف ناپلئون در حدود سنوات ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۲ نماینده مخصوصی بایران رسیده بود یا نه بطوریکه اشاره شد داود نام کشیش ارمنی و چند نفر از تجار قرانسه که در بغداد تجارت داشتند بین ناپلئون و فتحعلیشاه واسطه بودند و شاید مکاتباتی هم رد و بدل میشده.

در این باب در رساله مختصری موسوم به روابط ناپلئون و ایران که عباس میرزا آنرا از قرانسه بفارسی ترجمه نموده است چنین مینویسد: (صفحه ۳۷)

در اوایل سلطنت الکساندر پیش قراولان روسی متوالیاً بحدود ایران تجاوز و تخطی مینمودند تا بالاخره تخطیات و تعدیات فوق العاده آنها ایران را مجبور باعلان جنگ کرده و در سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۵۳ میلادی) حرب بوقوع پیوست. چون فتحعلی شاه به تنهایی در مقابل دولت روس نمیتوانست مقاومت بکند و اشکالات زیادی هم برای اتحاد ایران با انگلیس تولید میشد ناچار رشته پولتیک خود را بسوی قرانسه معطوف نمود خصوصاً این تمایل در موقعی بود که انعکاس فتوحات ناپلئون بایران رسیده بود.

در این مورد نصایح داود کشیش ارمنه هم این خیال پادشاه ایران را قوت داد و بتوسط مارشال برون سفیر قرانسه مقیم دربار عثمانی نامه بامپراطور قرانسه نوشت و دو نفر تاجر قرانسه هم که موسوم به باسکالول و روسو نماینده تجارتی قرانسه در شهر بغداد بودند متواتراً بدولت قرانسه از اوضاع ایران راپرت میدادند و درخواست مینمودند که از طرف دولت قرانسه تجدید اتحاد دوستی بعمل آید و عقد مقاوله تجارتی با دولت ایران بسته شود چه علاوه بر نظریات و منافع اقتصادی و تجارتی موقع پولیتیک و موضع جغرافیائی نیز اقتضا داشت که قرانسه با ایران اتحاد بکند زیرا که مملکت ایران فیما بین روسیه و مستعمرات هند و انگلیس واقع شده است و همیشه یکی از تصورات عمده ناپلئون هم تصرف هندوستان بود. ناپلئون

بنامه فتحعلیشاه چنین جواب داده گوید :

«همه مردم همدیگر را لازم دارند، اهالی مشرق هم شجاعت دارند وهم هوش لیکن بی اطلاعی آنها از بعضی ترقیات جدیده و نبودن (دیسپلین) نظام مطیع که مایه ازدیاد قوت قشون است آنها را در جنگ با مغربی ها عقب انداخته است و نصیحت میکند زینهار ، زینهار از يك مشت تاجری که در هندوستان خرید و فروش جان و مال سلاطین را میکنند (اشاره به کمپانی انگلیس در هندوستان) و تو(یعنی شاه ایران) با شجاعت طبیعی اهالی مملکت از دست درازی آنها جلوگیری بکن»

بهر حال نمیتوان بطور تحقیق گفت که در سالهای ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۱ نماینده مخصوصی از طرف ناپلئون بایران آمده است یا نه ولی چیزی که خوب روشن است اینکه اوضاع اروپا در سال ۱۸۰۰ برای انگلیسها مساعد نبوده . در این سال اغلب بلکه تمام سلاطین اروپا از شمال تا جنوب بتحریک ناپلئون از راه زور و فشار و یا از طریق سیاست بر علیه انگلیسها متفق شده بودند. نمایندگان تمام دول متحده روس، آلمان، سوئد و دانمارک در ۳۰ ماه سپتامبر ۱۸۰۰ در قصر ییلاقی بناپارت هورفونتن<sup>(۱)</sup> جمع شده قرار داد ضد انگلیس را امضا نمودند<sup>(۲)</sup>

البته پیدا است يك چنین اتحادی در تحت هدایت شخصی مانند ناپلئون و در تحت ریاست پول اول امپراطور روس تولید چه اضطراب و وحشتی در انگلستان و هندوستان خواهد نمود بخصوص يك چنین شایعاتی هم منتشر شود که قشون های فرانسه و روس بمساعدت و همراهی دولت ایران به هندوستان حمله ور خواهند شد. بعلاوه سوانح قرن هجدهم بخوبی نشان داده بود که بچه سهولت و آسانی از راه ایران و افغانستان می توان داخل هند گردید و آن مملکت پر ثروت را فتح نمود .

فتوحات نادرشاه افشار در هندوستان در سال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۳۹ میلادی)

(1) Norfontaine

(۲) تاریخ المورخین جلد ۱۷ صفحه ۴۳۹

طریق حمله و تصرف هندوستان را به سایر فاتحین نشان داده بود . در مدت دوازده سال چهار مرتبه افغانها به هندوستان یورش بردند و آنها را فتح کردند اولین هجوم آنها به هندوستان در سال ۱۷۴۸ بود ، حمله دوم آنها در سال ۱۷۵۱ و حمله سوم در سال ۱۷۵۶ و آخرین حمله آنها در سال ۱۷۵۹ میباشد . در سال ۱۷۹۸ نیز همین شور را دسر داشتند این بود که در این تاریخ به فتحعلی شاه متوسل شدند و مهدیعلی خان را بایران فرستادند که شرح آن قبلا گذشت.

همینکه دولت انگلیس و حکومت هندوستان از نقشه ناپلئون و پول اول اطلاع حاصل نمود سر جان ملکم را بعجله و شتاب از هندوستان مأمور دربار طهران نمودند که دولت ایران را از اتحاد با مهاجمین باز دارد و يك عهد نامه تعرضی و دفاعی با دولت ایران بر قرار نماید شاید بتوانند هندوستان را از خطرات ناپلئون و امپراطور روسیه محفوظ دارند و در ضمن دولت ایران را حاضر کنند که از افغانها جلوگیری نماید که بهند حمله نکنند سر جان ملکم در پائیز سال ۱۸۰۰ وارد بوشهر گردید . دولت ایران همه جا مهماندار بوده با عزت و احترام او را وارد طهران نمودند و در این باب رضاقلی خان هدایت در جزء وقایع سال ۱۲۱۵ هجری در کتاب تاریخ خود که وصف آن قبلا گذشت چنین مینویسد :

«مارکوئیس لارد و لژئی» (۱) . . . فرمانفرمای ممالک هندوستان . . .

بریتاندر (۲) جان ملکم بهادر را که از معتمدین آن دولت بود بسفارت ایران فرستاد با نامه دوستی ختاعه پادشاه و الاجاه قویشوکت انگلیس و بعضی تحف و هدایای مرغوبه نفیس ، با شش نفر از تالیبان و صاحب منصبان وارد ایران شد که از آن شش تن یکی جوانی استرچی (۳) نام و در حسن طلعت رشک ماه تمام بود ، چون خبر ورود سفیر به بندر بوشهر رسید از جانب خاقان گیتی ستان فتحعلی خان فوری تالیب ایشیک آقاسی بمهماندار سفیر جلالت مسیر مأمور شد و راه فارس برگرفت بعد از رسیدن سفیر مذکور به نیم فرسنگی شهر شیراز جنت طراز بحکم چراغعلیخان -

نوائی وزیر و آتالیق نواب شاهزاده حسینعلی میرزا حکمران فارس و جوه اعیان و امراء و ارکان باستقبال سفیر جلالت مسیر روانه و با تکریم و تعظیم شایسته او را بیابغ جهان نغای خارج شهر منزل دادند با پانصد نفر عمله و همراهان فرنگی و هندوستان در خارج باغ و داخل عمارت خیام گوناگون برپای کرد و ایلچی مذکور باشش نفر همراهان انگلیسی سه بار بشرف دیدار نواب شاهزاده شرفیاب شد. شاهزاده باملکم صاحب و جان استرچی بی نظیر که نایب او بود و ... الثقاتا فرمودند و مهربانیا نمودند، پس از دیدار و گفتار باشارت پادشاه کامکار چراغعلیخان وزیر بی نظیر و امرای دربار شاهزاده و اعیان فارس ببازدید او رفتند و او بهر يك در خود درجات ایشان هدایا داد و در جود و بذل و بخشش بگشاد چون از جانب خاقان گیتیستان مقرر بود که بعد از مراجعت موکب فیروزی کوکب از ساحات خراسان بیلده سمنان سفیر مذکور از فارس عزیمت حضور نماید و در پانزدهم شهر از شهر مزبور حرکت کرده راه عراق گرفتند و معرزا همی آمد تا حوالی تهران رسیدند بااجازت و اشارت پادشاهی اعتمادالدوله حاجی ابراهیمخان صدراعظم با جمعی از امراء و ارباب مناصب سفیر را پذیره شدند و در خانه صدر اعظم معزی الیه منزل گزید و دیگر روز بحضور پادشاه و الاجاه ایران آمد و نامه مودت ختامه از نظر حضرت اقدس پادشاهی گذشت و پس از چند روزی تحف و هدایای او که الماسهای درشت گران بها و آئینه های بزرگ با صفا و مروجهای صندل و عود و بافتههای پرتند و پرنیان بود از نظر پادشاهی گذشت و مقبول اوفتاد و مستدعیات کار گزاران دولت بیه صورت قبول یافت و جواب نامه بنحوی شایسته و پسندیده مرقوم و سفر ارا مخلص فرمود . ملکم صاحب سفیر را باعطای کمر خنجر و کمر شمشیر مجوهر مکمل مفتخر و دیگران را باختلاف مراتب بخلعت آفتاب طلعت سرفراز فرمود و از جانب شهریاری حاجی محلیل خان قزوینی ملك التجار ایران برسالت و سفارت هندوستان مأمور و باتفاق فرستاده فرمانفرمای مملکت هندوستان روانه مقصد شدند و این ملکم صاحب سفیری عاقل و باذل و خوش تقریر و دانا بود ، رفتار و سلوک و مردمی وی و حسن و بهای



استرجی در ایران هنوز مثل است و شعرای ایران در صفای جان استرجی شعرها گفتند و مهرها ورزیدند»

سرجان‌ملکم که در این موقع به کاپیتان ملکم معروف بوده در دسامبر ۱۸۵۵ مطابق ۱۲۱۵ هجری قمری وارد تهران گردید و در آن‌دک مدتی موفق شد باینکه قرارداد سیاسی و معاهده تجارتمی را بین دولتین ایران و انگلیس در تاریخ ژانویه ۱۸۵۱ مطابق ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ هجری قمری منعقد کند و یک فرمان نیز از فتحعلی-شاه بمهر و امضای شاه و بمهر و امضای صدراعظم و ارکان دولت بتمام حکام و مأمورین سرحدی فارس و خوزستان و سواحل خلیج فارس بگیرد که در همه جا با عمال دولت انگلیس همراهی و مساعدت نمایند و اگر فرانسویها یا سایر ملل بخواهند در نواحی جنوبی ایران ظاهر شوند و یا بخواهند در بنادر خلیج فارس بخشکی پیاده شوند نگذارند و مانع شوند.

این است خلاصه قرارداد سیاسی که در تحت پنج ماده بامضای کاپیتان جان-ملکم نماینده مختار و مأمور مخصوص دولت انگلستان و حاجی ابراهیم خان صدر-اعظم دولت علیه ایران در تاریخ فوق‌الذکر رسیده است.

در مقدمه قرار داد اول بحمد و ثنای خداوند متعال شروع نموده، بعد از آن آیات قرآن چند آیه شاعد آورده پس از آن بدود پیغمبر اکرم و سایر ائمه اشاره کرده شرح مبسوطی از اتحاد و اتفاق سخن رانده است بعد تعریف و توصیف زیاد از اتحاد بشر و استحکام آن بین ملل عالم صحبت نموده پس از آن شرح مبسوطی از فتحعلی شاه تعریف و توصیف نموده جمله را با تعریف از مقام و القاب حاجی ابراهیم خان صدر اعظم تمام میکند.

بعد از مقدمه فوق چند سطر هم در تعریف و توصیف کاپیتان جان-ملکم بیان نموده بثنای پادشاه انگلستان و دعای فرمانفرمای هندوستان مقدمه را با این عبارت خاتمه میدهد:

این معاهده که بین دو مملکت معظم است وسیله و رابطه محکمی خواهد بود

که نسلا بعد نسل آنها را بهم مربوط نماید و هر دو دولت همیشه تا دنیا باقی است بر طبق قرارداد ذیل عمل خواهند نمود .

**ماده اول -** تا خورشید جهان افروز بر ممالک دولتین معظمین پرتو افکن است و عالم را منور میگرداند این اتحاد و یگانگی هم بین دولتین در صفحه روزگار باقی خواهد ماند و ریشه شرم آور دشمنی و نفاق برای همیشه قطع خواهد گردید و جای آنرا ترتیباتی خواهد گرفت که اسباب کمک و مساعدت بین دولت باشد و علل کینه و فساد تا ابد محو خواهد گردید.

**ماده دوم -** هر گاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که به هندوستان حمله نماید چون سکنه هندوستان رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلستان میباشد یک قشون کوه پیکر با تمام لوازم و مهمات آن از طرف کار گزاران اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ایران با افغانستان مأمور خواهد شد که آن مملکت را خراب و ویران نماید و تمام جدیت و کوشش را بکار خواهند برد که آن مملکت بکلی مضمحل شده و پریشان گردد.

**ماده سیم -** اگر پادشاه افغانستان مایل گردد که از در دوستی و صلح وارد شود دولت شاهنشاهی ایران در خین تعیین شرایط صلح این مسئله را مسلم و حتمی خواهند نمود که پادشاه افغانستان و قشون او خیال حمله و هجوم به هندوستان را که جزء قلمرو پادشاه انگلستان میباشد بکلی از سر خود بیرون نمایند و آنرا برای همیشه ترك گویند.

**ماده چهارم -** هر گاه اتفاق افتد که پادشاه افغانستان یا کسی از ملت فرانسه بخواهد با دولت شاهنشاهی ایران داخل جنگ گردد اولیای دولت پادشاهی انگلستان هر میزان توپ و مهمات قشونی که ممکن باشد با تمام اسباب و لوازم آن و اشخاص لازم در هر يك از بنادر ایران که معین نمایند تسلیم عمال دولت شاهنشاهی ایران خواهد نمود.

**ماده پنجم -** اگر اتفاقاً قشونی از طرف ملت فرانسه که محرك آنها انجام

مقصود معین یادسیسه باشد بخواهند دریکی از بنادر ایران برای خود مسکن اختیار کنند در چنین پیش آمدی يك قشون منظم مرکب از سپاهیان دولین متعاهدین تشکیل شده برای اخراج واضمحلال آنها اقدام خواهند نمود و آنها را معدوم نموده بنیان دسایس آنها را ریشه کن خواهند نمود مخصوصاً قید میشود هر گاه چنین اتفاقی رخ بدهد و قشون ظفر نمون دولت شاهنشاهی ایران برای انجام این مقصود حرکت نمایند صاحب منصبان دولت پادشاهی انگلستان هر اندازه مهمات و آلات و ادوات جنگی و آذوقه لازم باشد تهیه نموده حمل کرده تحویل خواهند داد.

و اگر يك وقتی یکی از رجال بزرگمملت فرانسه اظهار میل یا خواهش نماید اینکه يك محل ایستگاه یا مسکن در یکی از جزایر و یا سواحل طویل مملکت شاهنشاهی ایران بدست بیاورند که در آن محل بیدق خودشانرا برافراشته آنجارا محل توقف خودشان قرار بدهند البته يك چنین خواهش یا تمنائی از طرف کارگزاران اعلیحضرت شاهنشاهی قبول نخواهد شد.

مهر حاجی ابراهیم خان صدراعظم، مهر و امضای کابیتان جان ملکم، شعبان

۱۲۱۵ (ژانویه ۱۸۵۱)

پس از امضاء قرار داد سیاسی برای اینکه حکام و مأمورین سرحدات از عقد قرارداد بین دولین ایران و انگلیس اطلاع حاصل کنند يك فرمان با آب و تاب نیز از طرف فتحعلی شاه برای اطلاع مأمورین دولت صادر گردیده و نه نفر از ارکان دولت نیز آنرا مهر و امضاء نمودند و خلاصه آن بشرح زیر است:

« در این هنگام که بادولت انگلیس و فرمانفرمای کل هندوستان عقد اتحاد و مودت بسته شده است باید بدانید هر گاه کسی بخواهد از طرف ملت فرانسه در حدود و اطراف قلمرو و حکمرانی شما و یا در سواحل یا بنادر ایران و یا در نقاط سرحدات شما وارد شود بموجب این فرمان قضا جریان بهیچوجه نباید بگذارید داخل دریکی از نقاط حکمرانی شما بشوند و شما مجاز میباشید و حکم دارید بآنها توهین نموده و بقتل برسانید و از وظایف مهمه شماست که بعمال سیاسی و تجارتنی و

یستگان حکومت هندوستان که از جانب دولت انگلیس میباشند بادوستی و یگانگی رفتار نمایند. این اشخاص تماماً شامل مراحم و الطاف اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی میباشند و مناسبات شما با آنها باید بر طبق مقررات عهدنامه ضمیمه باشد که بین دولتین ایران و انگلیس بوسیله جناب حاجی ابراهیم خان صدراعظم دولت علیه ایران و سرکار کاپیتان جان ملکم برقرار شده است.

بتاریخ ۱۲ ماه شعبان ۱۲۱۵ مطابق ژانویه ۱۸۵۱ء

این فرمان در صدر بهر فتحعلی شاه مهور شده و پشت فرمانرا اشخاص ذیل امضاء نموده اند.

۱- حاجی ابراهیم خان صدراعظم ۲- میرزا شقیع ۳- میرزا رضاقلی  
۴- آصف الدوله ۵- میرزا رضی ۶- میرزا احمد ۷- میرزا مرتضی قلی ۸- میرزا  
یوسف ۹- میرزا فضل اله.

علاوه بر این فرمان و معاهده سیاسی يك قرارداد تجارتي نیز در تحت پنج ماده و يك ذیل در همان تاریخ بین دولتین برقرار گردید. این است خلاصه مواد آن عهد نامه تجارتي.

بعد از حمد و ثنای خداوند متعال و تعریف از فوائد اتحاد و یگانگی و معرفی نمایندگان طرفین و القاب آنها، از طرف شاهنشاه ایران حاجی ابراهیم خان صدر اعظم و از طرف پادشاه انگلستان کاپیتان جان ملکم برای عقد قرارداد تجارتي مواد ذیل را مقرر میدارند:

« ماده اول - تجار دولتین معظمین در هر دو مملکت در کمال امنیت و اطمینان ایاب و ذهاب خواهند نمود. بر حکام شهرها و مأمورین دولت واجب است که مال التجاره آنها را حفاظت کنند.

ماده دوم - بتجار و سوداگران مملکت انگلستان و ممالک هندوستان و یا کسانی که در خدمت دولت انگلستان میباشند اجازه داده میشود که در بنادر و شهرهای اکت باو سعت ایران و در نقاطیکه خودشان صلاح بدانند اقامت کنند.

به متاعیکه متعلق بدولتین میباشد هیچ نوع مالیات و عوارض دولتی تعلق نخواهد گرفت ، اگر مالیات یا عوارض باید داده شود فقط از خریدار اخذ خواهد شد .

**ماده سوم -** هر گاه مال التجاره یکی از تجار طرفین را دزدبزند یا بر آن زیان وارد شود منتهای سعی و کوشش میذول خواهد شد که دزدها تنبیه شده و مال التجاره مسترد گردد و اگر یکی از تجار ایرانی ازادای وجوه مال التجاره خریداری استنکاف ورزد و یا ازادای قروض خویش بنمایند دولت انگلیس تعلق ورزد دولت فوق الذکر سعی و کوشش خود را برای وصول آن بکار خواهد برد ، البته اقدامات او بتوسط حاکم یا مأمور محل خواهد بود ، حاکم و مأمور محل نیز این را جزء وظایف خود خواهد دانست آنچه که در قوه دارد برای کمک و همراهی بکاربرد.

هر گاه تجار ایرانی در هندوستان توقف کنند و بکار تجارت مشغول باشند عمال دولت انگلستان از آنها ممانعت نخواهند نمود بلکه با آنها همراهی و مساعدت نیز خواهند کرد و اگر طلبی دارند وصول خواهند نمود و از قوانین و رسوم آن مملکت برخوردار خواهند شد.

**ماده چهارم -** هر گاه کسی در ممالک شاهنشاهی ایران بدولت انگلستان مقروض باشد و وفات کند حاکم محل پس از پرداخت وجوه سایر طلبکارها میباید قرار پرداخت طلب دولت انگلستان را بدهد و آنرا تصفیه کند.

مستخدمین دولت انگلستان مقیم مملکت شاهنشاهی مجاز هستند برای انجام کارهای خودشان بهر قدر مستخدمین ایرانی که احتیاج دارند استخدام نمایند و اجازه دارند در صورت بروز تقصیر از آنها بطریقی که خودشان صلاح بدانند آنها را تنبیه نمایند مشروط بر اینکه این تنبیهات بقطع اعضاء و قطع حیات منجر نشود ، در این صورت این قبیل مجازاتها بعهده حاکم محل خواهد بود.

**ماده پنجم -** انگلیسها در ساختن خانه و عمارات در بنادر و شهرهای ایران آزاد خواهند بود و بمیل خودشان هر وقت بخواهند آنها را اجاره بدهند یا بفروش

برسانند مختار خواهند بود.

هر گاه اتفاق افتد يك كشتی که متعلق بدوالت انگلستان است در یکی از بنادر ایران بشکند و یا صدمه بآن برسد و یا برعکس کشتی که متعلق بدولت ایران است در یکی از بنادر قلمرو انگلستان بشکند و یا آسیب بآن برسد عمال محلی هر يك از دولتین کمال همراهی و کمک را خواهند نمود آن که کشتی تعمیر شود و این وظیفه مأمورین هر يك از دولتین میباشد.

هر گاه یکی از کشتیهای دولتین در یکی از بنادر مملکتین غرق شود و یا شکسته گردد در چنین مواقع هر گاه از متاع آن و یا از اسبابهای آن پیدا شود بصاحب اصلی آن و یا نماینده صاحب آن بلاعوض مسترد خواهد شد، فقط از طرف صاحب آن يك حق الزحمه بکاشف داده خواهد شد.

**ماده اخیر -** هر گاه یکی از انگلیسها و یا هندی ها که در خدمت دولت انگلستان میباشد و مقیم ایران هستند بخواهند مسافرت نمایند هیچکس حق نخواهد داشت از آنها جلوگیری نماید و کاملاً آزاد خواهند بود و میتوانند تمام دارائی خود را نیز همراه خود ببرند.

مواد این قرارداد بین دولتین ثابت و برقرار گردید.

مهر و امضای کاپیتان جان ملکم و مهر حاجی ابراهیم خان.

**ماده الحاقی -** نظر بملاحظه دوستی و یگانگی توضیح میشود که آهن، سرب، فولاد و پارچه زرعی که مال و متاع مختص دولت انگلستان میباشد از هر نوع مالیات و حقوق گمرکی معاف میباشد و از فروشنده دیناری اخذ نخواهد شد فقط مالیاتی که مساوی بایکصدم است از خریدار دریافت خواهد گردید.

حقوق گمرکی و مالیات ورودی برای سایر اجناسی که در حال حاضر در ایران و هندوستان اخذ میشود ثابت و برقرار خواهد ماند و چیزی بآن علاوه نخواهد شد.

عالیجاه حاجی خلیل خان ملك التجار مأمور اجرای قرارداد تجارتنی و سایر

تشریفات امور راجعه به تجارت میباشد.

مهر و امضای کاپیتان جان ملکم و مهر حاجی ابراهیم خان،  
فرمان دیگر نیز از طرف فتحعلی شاه برای معرفی و عملی نمودن این قرار-  
داد تجارتی تقریباً بشرح ذیل صادر گردید:

«عموم حکام و فرمانروایان و بیکر بیکری ها و نواب و متصدیان بدانند ، در  
این موقع که کاپیتان جان ملکم از جانب پادشاه و الاجاه انگلستان و فرمانفرمای  
کل هندوستان بدربار شاهنشاهی ما آمده که روابط مودت و دوستی را بین دولین  
ایران و انگلستان برقرار کند و ایجاد اتحاد و یگانگی را برای همیشه برقرار سازد  
لذا قرار داد و عهدنامه مودت نوشته شده باامضاء کاپیتان جان ملکم و وزیر معتمد  
ما حاجی ابراهیم خان رسیده است و برعهده شماها است که برطبق شرایط و مواد قرار-  
داد و عهدنامه منعقد که بین دولین رد و بدل شده است ازروی صداقت و درستی عمل  
نمائید و هر کس در هر درجه و مقام که باشد بر خلاف مندرجات عهد نامه عمل نماید  
مورد قهر و غضب شاهنشاهی ما واقع خواهد شد. بتاريخ دوازدهم ماه شعبان ۱۲۱۵  
مطابق ۵ ژانویه ۱۸۵۱

مهر فتحعلی شاه در صدر فرمان و نه نفر هم از رجال درجه اول آنرا مهر  
نموده اند .

مهرها عبارت است از مهر: حاجی ابراهیم خان- میرزا شفیق- میرزا رضاقلی-  
آصف الدوله- میرزا رضی- میرزا احمد- مرتضی قلی- میرزا یوسف- میرزا فضل الله»

# فصل دوم

## اوضاع سیاسی اروپا در ابتدای قرن نوزدهم میلادی

اینکه باید دید علل و اسبابی که باعث شده دولت انگلستان با آن عجله و شتاب سر جان ملکم را با مخارج هنگفت و پیش کشی های ذیقیمت و نفیس بایران روانه نماید و دربار فتحعلی شاه را مفتون بذل و بخشش های خود نموده آن قرارداد سیاسی و تجارتمی را با دولت ایران منعقد کند چه چیزها بوده و اهمیت آنها تا چه اندازه است .

برای اینکه علل و اسباب این مأموریت برای ما بخوبی معلوم گردد ناچاریم با اوضاع و احوال آن روز اروپا هم یک نظر اجمالی بیندازیم ، آنوقت برای ما روشن خواهد گردید که دولت انگلستان در آن تاریخ در چه مصائب و سختی ها گرفتار بوده که در تحت فشار آنها مجبور گشته است مأمور سیاسی خود را با آن عجله بدربار ایران گسیل دارد .

این موضوع برای اینکه بهتر روشن شود آن را بدو قسمت تقسیم میکنیم :  
قسمت اول اوضاع اروپا قبل از قرارداد اول سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۵۱ میلادی) که سر جان ملکم با دولت ایران منعقد نمود قسمت دیگر بعد از قرارداد و مفاهمه فوق الذکر .



چونکه هنوز مرکب امضا و مهرهای معاهده فوق‌الذکر بین دولتین ایران و انگلستان خشک نشده بود که در اروپا حوادث و اتفاقاتی رخ داد که در این عهدنامه تأثیرات زیادی داشته است و شرح آنرا در صفحات ذیل ملاحظه خواهید نمود .

از آغاز ظهور ناپلئون انگلیس‌ها چنانکه عادت دیرینه آنها است و با هر شخص صاحب عزم یا دولت مقتدری در دنیا خصوصاً در قاره اروپا مخالف و دشمن می‌باشند در این تاریخ نیز مخالفت خود را با ناپلئون آغاز نمودند .

در این هنگام است ۱۲۱۵ هجری ( ۱۸۰۰ میلادی ) که ناپلئون بفتحات بزرگی نایل شد و این فتوحات دولت انگلستان را بوحشت انداخت . برای اینکه خوانندگان محترم وقایع آن روزها را بخاطر بیاورند من بیکی و دوتای آنها اشاره میکنم که مقصود بهتر روشن گردد .

ناپلئون در ماه مه ۱۸۰۰ از کوه‌های آلپ با سپاه خود عبور نموده و در اواسط ماه ژوئن همان سال جنرال مِلاس<sup>(۱)</sup> فرمانده کهن‌سال دولت با عظمت اطریش را در مارتکو<sup>(۲)</sup> شکست فاحش داد که جنرال مزبور بامان آمده خواستار منار که جنگ گردید و بالاخره تسلیم شرایط پیشنهادی ناپلئون گشت .

پول اول امپراطور روس که جزء متحدین اطریش و انگلستان و برضد فرانسه بوده و شصت هزار قشون زبده خود را در تحت فرماندهی جنرال سووارو<sup>(۳)</sup> بایطالی اعزام داشته بود بعد از دادن چهل و پنج هزار نفر تلفات بایک چهارم باقی مانده قشون خود بروسیه باز گشت و پانزده هزار نفر قشون دیگر هم که بانگلیس داده بود تا یکمک آنها هلند را تصرف نمایند آنها نیز اسیر و یا کشته شده و از آنها عدهٔ بیش باقی نمانده بود .

در همین سال است که پول اول بخطاهای سیاسی خود پی برده قشون‌های خود را احضار می‌نماید و با ناپلئون می‌خواهد آشتی نموده بین خودش و او ایجاد اتحاد و دوستی بنماید .

ناپلئون نیز از موقع استفاده نموده هشت هزار نفر اسرای قشون روس را که

در ایطالی و زوریخ و هلند اسیر نموده بود تمام لباس تازه و اسلحه صحیح داده به فرماندهی صاحب منصبان مخصوص امپراطور روس آنها را بررسیه روانه میکند.

این عمل و اقدامات دیگر ناپلئون بکلی پول اولداجلب میکند و از این تاریخ يك نوع دوستی و اتحاد بین ناپلئون و پول اول ایجاد میگردد که یکی از اثرات این دوستی همان قرارداد بین پول اول و ناپلئون بوده که میخواستند با مساعدت دولت ایران از وسط ایران عبور کرده به هندوستان حمله نمایند. البته پر معلوم است که دوستی پول با ناپلئون دشمنی با دولت انگلیس میباشد و از این تاریخ به بعد روابط و مکاتبات محبت آمیز بین این دو نفر تقریباً روزانه میشود.

ناپلئون و پول اول هر دو خوب میدانستند که اساس امپراطوری هندوستان در آن روزها محکم نبوده و بواسطه مخالفت حکمرانان خود هندوستان فوق العاده سست و متزلزل بود هر گاه يك كمك از خارج بآنها میرسید خود سکنه آن مملکت بنای حکمرانی آنرا واژگون میکردند؛ بنا بر این هر دو امپراطور در حمله به هندوستان موافقت نمودند.

حکمی که پول اول در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۸۰۰ به پرنس اورلوف<sup>(۱)</sup> فرمانده کل قزاقها صادر نموده چنین دستور میدهد:

«انگلیسها در تیه هستند با کشتیهای جنگی و قشونهای بری خودشان بر متحدین ما سوند و دانمارك حمله نمایند. ما نیز باید بر آنها حمله کنیم اما این حمله ما باید بر يك نقطه حساس وارد بشود که ضربت ما در آن نقطه تأثیر زیادی داشته باشد و در ضمن هم انگلیسها حمله بآن محل را چندان عملی تصور نکنند.

از محل اورنبورغ<sup>(۲)</sup> تا هندوستان سه ماه راه است و از اینجا<sup>(۳)</sup> تا اورنبورغ یکماه، جمعاً چهار ماه راه است. من این قوای اعزامی را در تحت فرماندهی شما

(1) Prince Orlov .

(2) Orenburg

از شهرهای روسیه در کنار رود اورال

(۳) منظور مسکو است .